

# فرهنگ سیاسی دموکراتیک و عوامل مرتبط با آن

(یک مطالعه موردی)

مسعود گلچین \*

مژگان حق خواه \*\*

فرشته سیدی \*\*\*

## چکیده

در راستای شناسایی فرصت‌ها، امکانات و موانع تحقق دموکراسی، مقاله حاضر با استفاده از الگوی روزن‌بام به بررسی فرهنگ سیاسی دموکراتیک و عوامل مرتبط با آن می‌پردازد تا از این رهگذر دست‌کم گمانه‌ای هر چند اندک یا ناقص از وضعیت فرهنگ دموکراتیک جامعه فراهم آید.

اطلاعات این تحقیق با استفاده از ابزار پرسش‌نامه در چارچوب روش پیمایشی گردآوری شده و مورد بررسی قرار گرفته است. جمعیت آماری تحقیق ۱۷۰۳ نفر متشکل از استادان، دانشجویان تحصیلات تکمیلی و کارکنان دانشگاه تربیت معلم تهران هستند که در سال ۸۵ - ۸۴ در آن دانشگاه مشغول به کار و تحصیل بوده‌اند. از میان این جمعیت تعداد ۳۰۰ نفر به طور تصادفی انتخاب شدند. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که، ۴۳٪، ۴۳٪، و ۱۲٪ افراد به ترتیب دارای فرهنگ سیاسی دموکراتیک در حد بالا، متوسط و پایین بودند. جهت‌گیری دینی مهم‌ترین تبیین‌کننده واریانس شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. به علاوه، به طور کل میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین افرادی بیشتر بوده است که دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتر بودند، از لحاظ دین‌داری در رده غیر سیاسی (سکولار) طبقه‌بندی شدند، در انجمن‌های مدنی مدرن بیشتر مشارکت داشتند و از تجربه بالای ارزش‌های دموکراتیک در محیط خانوادگی، دوستانه، شغلی و فضای آموزشی برخوردار بودند.

---

\* استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت معلم تهران golchin\_masoud@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد دانشگاه تربیت معلم تهران

\*\*\* کارشناس ارشد دانشگاه تربیت معلم تهران

---

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۴

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۶، شماره ۶۱، تابستان ۱۳۸۷

هم چنین بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت این‌گونه افراد در میان جوانان و مردان بیشتر یافت می‌شوند تا سالخوردگان و زنان.

کلیدواژه‌ها: دموکراسی، فرهنگ سیاسی دموکراتیک، توسعه سیاسی، دانشگاه.

#### ۱. مقدمه

موضوع گذار به دموکراسی، به سال‌های پس از انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ برمی‌گردد که بعد از آن کشورهای دارای نظام استبدادی به دموکراسی تمایل پیدا کردند. کشور ما هم از جمله این کشورهاست که در جهت گذار به دموکراسی در قالب چهار موج (انقلاب مشروطیت، نهضت ضد استعماری نفت، انقلاب اسلامی ۵۷ و خرداد ۷۶) تلاش‌هایی را به منصفه ظهور رسانیده است. علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در طی صد سال اخیر به نظر می‌رسد که دموکراسی در ایران تحکیم نشده و هم اکنون ایران باید در مقوله کشورهایی قرار گیرد که برخی و نه همه ویژگی‌های نظام سیاسی دموکراتیک را احراز کرده‌اند، «این قبیل کشورها ظاهراً به عنوان دموکراسی‌های انتخاباتی، ناقص و تحکیم نشده توصیف می‌شوند و حتی اخیراً به عنوان دموکراسی نمایندگی نیز معرفی می‌شوند» (تسلر، ۲۰۰۲: ۲۴).

بنابر آن چه گفته شد، مدعای تبیینی ما این است که اگر دموکراسی در ایران نهادینه و تثبیت نشده، ممکن است یکی از دلایل آن سطوح پایین نگرش‌ها و رویکردهای سیاسی دموکراتیک در بین شهروندان جامعه ایرانی باشد. زیرا اگر توسعه دموکراتیک را به دو بخش سخت‌افزاری (نهادهای و ساختارهای سیاسی دموکراتیک) و نرم‌افزاری (فرهنگ سیاسی) تقسیم کنیم می‌توان گفت ساختار دموکراتیک بدون فرهنگ سیاسی دموکراتیک نمی‌تواند به استقرار دموکراسی بینجامد. به طور مشابهی در تحقیقات تجربی محدودی که در حوزه فرهنگ سیاسی در سال‌های اخیر در ایران انجام شده و هم چنین در تحلیل‌هایی که دانشمندان و پژوهش‌گران سیاسی و اجتماعی داخلی و

خارجی از فرهنگ سیاسی ایران به عمل آورده‌اند (چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب) به فرهنگ سیاسی غیر دموکراتیک ایرانیان به عنوان یکی از موانع توسعه اشاره داشته‌اند (ر.ک. بشیریه، ۱۳۷۵؛ فولر، ۱۳۷۳؛ حق خواه، ۱۳۸۵).

پژوهش حاضر با هدف مطالعه فرهنگ سیاسی و بررسی مطابقت و یا عدم مطابقت آن با نوع آرمانی فرهنگ سیاسی دموکراتیک، یعنی الگویی از گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی که از برخی جهات نوع متناسب نظام سیاسی دموکراسی به شمار می‌آید، انجام شده است. زیرا یکی از علت‌های اصلی تحکیم دموکراسی (توسعه سیاسی) مشروعیت عمومی آن به عنوان نظام سیاسی و حمایت از آن و تعهد و پایبندی به هنجارها و ارزش‌های دموکراتیک در بین افراد جامعه است. بنابراین بررسی این مسئله در بین شهروندان ایرانی که بیشتر مسلمان و دارای تعلقات دینی و مذهبی بسیار قوی هستند و هم‌چنین قرون متمادی حکومت‌های استبدادی و خودکامه را در تاریخ خود تجربه کرده‌اند، برای آگاهی از آینده تحکیم دموکراسی اهمیت دارد.

سؤال‌های تحقیق حاضر در قالب دو سؤال توصیفی و تبیینی به شرح زیر طراحی شده است:

۱. در نمونه مورد بررسی، به چه میزان افراد از فرهنگ سیاسی دموکراتیک برخوردار هستند؟

۲. اگر میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین آن‌ها متفاوت است، عوامل تأثیرگذار یا مرتبط با این تفاوت‌ها کدامند؟

## ۲. تحقیقات پیشین

اولین تحقیق در بررسی رابطه بین جهت‌گیری‌های سیاسی و نظام سیاسی دموکراسی، کتاب فرهنگ مدنی آلموند و وربا (۱۹۶۳) است. «آن‌ها با مطالعه تطبیقی پنج کشور (ایالات متحده، انگلستان، مکزیک، آلمان و ایتالیا) و با استفاده از یک نمونه ۵۰۰۰

نفری نشان دادند که توسعه حکومت دموکراتیک پایداری، اثبات و کارآمد و ابسته به جهت گیری‌هایی است که مردم نسبت به فرآیند سیاسی دارند» (آلموند و وربا، ۱۹۷۲: ۳۶۲). «از نظر آن‌ها مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک، بالا بودن میزان آگاهی سیاسی، حس قوی کفایت و صلاحیت مدنی، مهارت فراوان در همکاری مدنی همراه با مشارکت عقلانی در حیات مدنی و سیاسی است» (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۰۰۵).

رونالد اینگلهارت در پیمایش ارزش‌های جهانی و سایر کتاب‌ها و مقالات نشان داده است که با استدلال اصلی آلموند و وربا درباره پیدایش و تداوم دموکراسی هم عقیده است. در الگوی وی، توسعه فرهنگ مدنی، متغیر مداخله کننده‌ای بین توسعه اقتصادی و تعداد سال‌هایی است که دموکراسی دوام می‌آورد. «از نظر او رضایت از زندگی، رضایت سیاسی، اعتماد به یکدیگر، میزان بالای بحث سیاسی و حمایت از نظم اجتماعی موجود نشانگان نگرش‌های مثبت به جهان اطراف هستند که به نظر می‌رسد با بقای نهادهای دموکراتیک رابطه دارند» (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۴۴).

تحلیل روبرت پاتنام درباره سنت‌های مدنی در ایتالیا در سال ۱۹۹۳ یکی از دقیق‌ترین تحقیقاتی است که درباره ارتباط فرهنگ سیاسی و دموکراسی منتشر شده است. پاتنام و همکارانش با سنجش دقیق عملکرد دموکراسی در بیست منطقه شمال و جنوب ایتالیا و سپس با آزمودن همبستگی‌های آماری میان عواملی از قبیل سطح درآمد، میزان صنعتی شدن، میزان شهرنشینی، مقدار منابع موجود و نظایر این‌ها در این دو منطقه، متوجه شدند که مهم‌ترین متغیر برای تبیین موفقیت‌های دموکراتیک میزان توسعه جامعه مدنی است (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۰۰۶). هم‌چنین پاتنام احتمالاً بهترین دسته‌بندی را از نگرش‌ها و رفتارهای مدنی شهروندان مطرح کرده است، به این ترتیب که آن‌ها را در چهار مقوله طبقه‌بندی می‌کند: «مشارکت مدنی؛ برابری سیاسی؛

همبستگی، اعتماد، تساهل؛ انجمن‌ها: ساختارهای اجتماعی همکاری یا تمایل به تشکیل انجمن‌ها و سازمان‌های مدنی و سیاسی» (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۵۹).

لاری دایاموند با بررسی داده‌های مطالعات مختلف انجام شده در کشورهای نظیر نیجریه، تایلند، پرو، اسپانیا، پرتغال، یونان، بریتانیا، فرانسه، آلمان، هلند، اروگوئه، کاستاریکا، ایتالیا، روسیه و کشورهای اروپای شرقی و... بین الگوهای جامعه‌پذیری، یادگیری سیاسی، آموزش (تحصیلات)، عوامل اقتصادی - اجتماعی در سطح خرد و کلان با اعتماد به دیگران، اعتماد به نظام سیاسی، احساس کارآیی سیاسی فرد، ارزیابی عملکرد نظام سیاسی، باور به مشروعیت دموکراتیک و حمایت از دموکراسی رابطه مستقیمی به دست آورده است (دایاموند، ۱۹۹۴: ۱-۳۷).

استون ای. فینکل در دو کشور لهستان و جمهوری دومینیکن (۱۹۹۷) و در آفریقای جنوبی (۱۹۹۸) تأثیر برنامه‌های تربیت مدنی را بر شش بعد فرهنگ سیاسی دموکراتیک (مشارکت سیاسی، دانش سیاسی، احساس کارآمدی سیاسی<sup>۱</sup>، مدارای سیاسی، اعتماد سیاسی و حمایت از دموکراسی) با استفاده از روش شبه‌آزمایشی با دو گروه گواه و گروه کنترل ارزیابی کرده است. مهم‌ترین یافته این مطالعه تأثیر نسبتاً زیاد آموزش مدنی بر مشارکت سیاسی است (فینکل، ۲۰۰۳).

الکس وان سیکل نیز به منظور بررسی تأثیر فعالیت در انواع مختلف سازمان‌های جامعه مدنی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) بر توسعه فرهنگ سیاسی دموکراتیک از داده‌های موج ۱۹۹۵-۱۹۹۷ درباره پیمایش ارزش‌های جهانی در ده کشور آمریکای لاتین استفاده کرده است. در این تحقیق، ارزش‌ها و هنجارهای دموکراتیک (بحث سیاسی، اعتماد میان فردی، مدارا و حمایت از نهادهای دموکراتیک) به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده‌اند. نتایج تحلیل دو متغیری نشان داد که رابطه معناداری بین

<sup>1</sup> Political efficacy

مشارکت در سازمان‌های جامعه مدنی و بحث سیاسی، اعتماد سیاسی و حمایت از دموکراسی وجود دارد (سیکل، ۲۰۰۳). در این زمینه تحقیقات دیگری هم صورت گرفته است (برای مثال رجوع شود به سیلگسون، ۱۹۹۳؛ ثورل، ۲۰۰۲؛ تسلا، ۲۰۰۲ و فیلچر و سرگیو، ۲۰۰۲).

اما در مورد تحقیقات داخلی مرتبط با موضوع این مقاله باید گفت که اکثر مطالعات مربوط به فرهنگ سیاسی در ایران فاقد جنبه تبیینی هستند و به نظر می‌رسد در این زمینه تحقیقات تجربی اندکی انجام شده است و بیشتر نوشته‌های مربوط به فرهنگ سیاسی مبتنی بر قضاوت‌های ارزشی و دیدگاه‌های فردی هستند که برای تأیید نظریات خود از داده‌های تجربی استفاده نکرده‌اند. از طرف دیگر اکثر نوشته‌های پیشین درباره فرهنگ سیاسی به الگوسازی درباره فرهنگ سیاسی ایران و تعیین برخی صفات و ویژگی‌های فرهنگی آن پرداخته‌اند؛ از جمله الگوهای متنوعی از فرهنگ سیاسی نظیر فرهنگ سیاسی قبیله‌ای (رضاقلی، ۱۳۷۱)، عشیره‌ای (سریع‌القلم، ۱۳۷۸)، تابع - مشارکتی (آل‌غفور، ۱۳۷۵)، آمریت - پاتریمونیال (بشیریه، ۱۳۷۵)، سنتی، اقتدارگرا، شیزوفرنیک (شایگان، ۱۳۷۴) و... را ارائه کرده‌اند، اما هیچ‌کدام به ساختن نوع آرمانی فرهنگ سیاسی توسعه یافته (دموکراتیک) و بررسی میزان نزدیکی فرهنگ سیاسی ایرانیان با این نوع خاص فرهنگ نپرداخته‌اند. بنابر آن چه گفته شد، برخی از موارد مهم تحقیقات تجربی که با موضوع کلی فرهنگ سیاسی در حوزه جامعه‌شناسی انجام شده‌اند و می‌توان به آن‌ها اشاره کرد، عبارتند از: بیات تبریزی (۱۳۷۹): «بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر بر فرهنگ سیاسی (افراد مورد مطالعه: دانشجویان دوره کارشناسی روزانه دانشگاه تهران)»، بوستانی (۱۳۷۹): «بررسی تأثیر طبقه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی (مطالعه موردی: افراد بیست سال به بالای شهر شیراز)» و حسینی هاشم‌زاده (۱۳۷۹): «بررسی فرهنگ سیاسی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه

تهران» که هر سه مورد در تعریف مفهومی فرهنگ سیاسی از نظریه آلموند و وربا (۱۹۶۵) (جهت گیری‌های شناختی، احساسی و ارزشیابی) استفاده کرده‌اند.

### ۳. پیشینه نظری

عمده‌ترین نظریات و دیدگاه‌های مربوط به تبیین فرهنگ سیاسی دموکراتیک را می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد:

۱. از دیدگاه سنتی ارزش‌ها، جهت‌گیری‌ها و رفتارهای دموکراتیک، ساختارهایی ثابت و غیر قابل انعطاف هستند که هرگونه تغییر در آن‌ها به آهستگی صورت می‌گیرد. به‌طوری که سطحی از این تغییرات در پاسخ به عوامل بلندمدت از قبیل جامعه‌پذیری اولیه افراد، نوسازی اقتصادی - اجتماعی، تجربه طولانی مدت شهروندان با نهادهای دموکراتیک، چرخش قدرت و جایگزینی نسلی صورت می‌گیرد و این عوامل نیازمند مدت زمان طولانی هستند تا تغییرات ارزشی و نگرشی به نفع دموکراسی را ایجاد نمایند.

۲. در مقایسه با این دیدگاه نسبتاً ایستا از فرهنگ سیاسی، برخی اعتقاد دارند که جهت‌گیری‌های سیاسی دموکراتیک اگرچه کاملاً نرم و انعطاف‌پذیر نیستند، از طریق تعدادی از عوامل تجربی کوتاه مدت تحت تأثیر قرار می‌گیرند، عواملی از قبیل تعبیر و برداشت افراد از شرایط اقتصادی رایج، ارزیابی‌ها و اظهارات درباره صلاحیت و کفایت دولت و نظام سیاسی، تجارب سیاسی افراد، تربیت مدنی و موقعیت‌ها و شرایط گوناگونی که افراد در آن‌ها قرار می‌گیرند. بر این اساس به نظر می‌رسد، طراحی برنامه‌ها و اقدام‌های فوری و هدفمند برای حمایت از دموکراسی در ارتباط با عوامل مزبور لازم باشد تا تغییرات ارزشی و نگرشی به نفع دموکراسی عمل کنند و شرایط تثبیت و تحکیم آن را ایجاد نمایند. در ادامه به‌طور خلاصه به برخی از نظریه‌هایی که زیر مجموعه دو دیدگاه مذکور قرار می‌گیرند، اشاره می‌شود:

### ۳. ۱. نظریات مرتبط با عوامل بلندمدت

#### ۳. ۱. ۱. رونالد اینگلهارت

اینگلهارت اعتقاد دارد که توسعه اقتصادی منجر به پیدایش فرهنگ مدنی (اعتماد متقابل، رضایت از زندگی، رضایت سیاسی و حمایت از دموکراسی) می‌شود و از این طریق تثبیت و تحکیم نظام دموکراتیک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در الگوی اینگلهارت، فرهنگ سیاسی مدنی متغیر واسطه مهمی بین توسعه اقتصادی و تعداد سال‌هایی است که دموکراسی دوام می‌آورد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۵۳).

#### ۳. ۱. ۲. نظریه جامعه‌پذیری سیاسی

نظریه جامعه‌پذیری سیاسی یکی از نظریات جدید و متداول در علوم سیاسی است که پیدایش آن را می‌توان به سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم نسبت داد. بر اساس این نظریه، «جامعه‌پذیری سیاسی به فرآیندی اشاره می‌کند که از طریق آن، نگرش‌ها و گرایش‌های سیاسی در جامعه از یک عامل به عامل دیگر منتقل می‌شوند. هم‌چنین روشی است که افراد از طریق آن چیزهایی در مورد سیاست فرا می‌گیرند و نیز سازوکاری است که به وسیله آن ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی در میان نسل‌ها پایدار می‌شوند» (مرلن، ۱۹۷۲). انتقال ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی با استفاده از سازوکار سیاسی جامعه‌پذیری به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم صورت می‌گیرد. در حالت مستقیم، هدف اولیه نهاد‌های متولی این امر، انتقال ارزش‌ها، اطلاعات و احساسات سیاسی است؛ ولی در حالت غیرمستقیم، تجربیات افراد، ناخواسته بر دیدگاه‌های سیاسی آن‌ها تأثیر دارد. مثلاً تجربه ساختار پدرسالارانه در خانواده ممکن است بر نگرش افراد نسبت به رهبران سیاسی تأثیر داشته باشد. «جامعه‌پذیری در سراسر دوران زندگی فرد ادامه می‌یابد. ایستارهایی که در دوران کودکی فرد شکل می‌گیرند،



با کسب تجربیات مختلف اجتماعی، پیوسته تقویت و یا تعدیل می‌شوند» (آلموند و دیگران، ۱۳۷۶: ۵۸-۵۹).

نکته یادشده، نشان‌دهنده این است که در این فرآیند، نهادها و عوامل گوناگونی تأثیرگذار هستند و هر کدام از آن‌ها در دوران خاصی از زندگی، نگرش‌ها و گرایش‌های سیاسی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. حتی ممکن است، گاهی در تضاد با یکدیگر قرار گیرند. فراگردهای مختلف جامعه‌پذیری در نهادهای دین، خانواده، گروه‌های همسن، مدرسه، طبقه و گروه‌های اجتماعی، احزاب سیاسی، تجربیات سیاسی و دیگر نهادها و سازمان‌ها و نیز از طریق رسانه‌های گروهی و حوادث سیاسی انجام می‌شوند که در تحقیق حاضر تنها تأثیر دین و طبقه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک بررسی خواهد شد.

دین و دموکراسی: درباره رابطه بین دین و دموکراسی به طور عام و اسلام با دموکراسی یا فرهنگ سیاسی دموکراتیک به طور خاص، نظریات مختلفی ارائه شده است. گروهی به علت متفاوت بودن مبانی آن دو بر این عقیده‌اند که دین اسلام یا هرگونه جهت‌گیری دینی یا اسلامی می‌تواند به عنوان مانعی در پیدایش فرهنگ سیاسی دموکراسی و تحکیم آن در جامعه عمل کند. در مقابل برخی اعتقاد دارند، نوع خاصی از جهت‌گیری دینی که کلاً یا تا حد زیادی از نوع سیاسی و حداکثری آن نیست، منجر به پیدایش فرهنگ دموکراتیک و سرانجام برقراری دموکراسی در جامعه اسلامی می‌شود.

از آن‌جا که قوانین اسلامی و ایرانی در بردارنده اصول حاکم بر مناسبات و سازمان اجتماعی است، بحث و گفتگو درباره جهت‌گیری‌های سیاسی افراد در جامعه ایرانی غالباً همراه با سؤالاتی درباره تأثیر اسلام نیز هست. بی‌تردید، این امر در نتیجه ماهیت

اسلام و احیاگری و تجدید حیات سیاسی - مذهبی در طی سه دهه گذشته (بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷) تشدید شده است. در یک نگاه کلی، درباره سازگاری و ناسازگاری اسلام و دموکراسی دو رویکرد وجود دارد:

یک رویکرد اعتقاد دارد، دموکراسی و به ویژه دموکراسی عرفی<sup>۱</sup> و حتی مفهوم دولت - ملت، مجموعه‌ای از ادراکات و تصورات غربی است که در تناقض مستقیم با اصول اسلامی قرار دارد، در وهله اول به خاطر آن که دموکراسی دارای منشأ انسانی و مردمی است تا منشأ دینی. تحلیل‌گران این رویکرد، ادعا می‌کنند که اسلام و دموکراسی ناسازگار هستند. آن‌ها استدلال می‌کنند در حالی که دموکراسی به رقابت، تکثرگرایی و مدارا با دیگران نیاز دارد، اسلام همانندی و هماهنگی فکری و عقلانی و پذیرش بی چون و چرای اقتدار را تشویق می‌کند. بر حسب این استدلال، به خاطر آن که از نظر اسلام حاکمیت مطلق متعلق به خداست، چنین پنداشته می‌شود که اسلام ضد دموکراسی است. خدا تنها منبع اقتدار سیاسی است و قانون الهی باید بر جامعه معتقدان و مؤمنان حکومت داشته باشد (تسلر، ۲۰۰۲: ۲۳۵). آنچه که از این رویکرد استنتاج می‌شود، این است که دموکراسی و اسلام با یکدیگر ناسازگار تلقی می‌شوند.

«صاحب‌نظران رویکرد دوم، دیدگاه کسانی را که اعتقاد دارند اسلام دشمن دموکراسی است و در جدال با حکومت پاسخ‌گو و مسئول (دموکراسی) به سر می‌برد، نمی‌پذیرند. آن‌ها خاطر نشان می‌کنند که تنوع و اختلاف قابل ملاحظه‌ای در تفاسیر قوانین دینی ارائه شده به وسیله دانشمندان اسلامی و علما وجود دارد که در بین آن‌ها برخی عبارت‌ها در تأیید و حمایت از دموکراسی دیده می‌شود» (تسلر، ۲۰۰۲: ۲۳۵).

<sup>1</sup> Secular

این اظهار نظر نشان می‌دهد، درون عقاید و سنت اسلامی به‌طور بالقوه هر دو عناصر سازگار و ناسازگار با دموکراسی وجود دارد. به این معنی که قضاوت درباره تأثیر مذهب و دین بر دموکراسی تا حد زیادی به نحوه تعبیر از دین و کسانی که آن را تفسیر می‌کنند، بستگی دارد. اما باید دانست، تعبیر واحد و قابل قبولی درباره بسیاری از موضوعات و حتی توافق و اجماع آراء در بین کسانی که به نفع اسلام صحبت می‌کنند، وجود ندارد. توجه به همه این نکات، برای تحقق تجربه‌ای نظام‌مند درباره رابطه جهت‌گیری‌های دینی و فرهنگ سیاسی در بین افراد مسلمان لازم است.

این پژوهش درصدد بررسی رابطه اسلام و دموکراسی در سطح تحلیل فردی است. به این ترتیب این سؤال مطرح می‌شود که آیا جهت‌گیری دینی افراد می‌تواند دست یافتن به سطح معینی از فرهنگ سیاسی دموکراتیک را توضیح دهد یا امکان‌پذیر سازد. به عبارت دیگر، آیا افرادی که اعتقاد دارند نقش دین منحصر به حوزه خصوصی افراد است، نسبت به کسانی که جهت‌گیری دینی سیاسی دارند و اعتقاد دارند دین باید در تمام عرصه‌های اجتماعی حضور داشته باشد، از فرهنگ سیاسی دموکراتیک‌تری برخوردار هستند؟

**طبقه اجتماعی و دموکراسی:** تحقیقات متعدد نشان داده است، اشخاص وابسته به طبقات و گروه‌های مذهبی، منطقه‌ای و نژادی مختلف، دیدگاه‌های سیاسی کاملاً متفاوتی دارند. نقش چنین گروه‌بندی‌هایی در مراحل اول زندگی بسیار مهم است. کودکان گرایش‌های سیاسی و اساسی را در سال‌های اولیه در محیط خانواده کسب می‌کند و گروه‌بندی‌های اجتماعی که خانواده واحدی از آن محسوب می‌شود بر فضای سیاسی خانواده تأثیر مطلوبی به جای می‌گذارد. مثلاً خانواده‌ای که از نظر اقتصادی به طبقات پایین جامعه تعلق دارد علاقه کمتری به آموزش صریح و روشن سیاسی به فرزندان خود نشان می‌دهد تا یک خانواده متوسط یا بالاتر. خانواده‌های متوسط و مرفه

از نظر اقتصادی به آموزش سیاسی کودکان خود تمایل بیشتری نشان می‌دهند و سعی دارند که کودکان خود را برای زندگی سیاسی آماده کنند و شرایط مشارکت آن‌ها را در مسایل سیاسی که در آینده نتایج مهمی برای آن‌ها خواهد داشت، فراهم سازند. به علاوه در طبقات پایین جامعه، خانواده‌ها نگرش‌هایی را دربارهٔ مسایل سیاسی و امور حزبی به کودکان خود منتقل می‌کنند که با محتوای آموزش سیاسی طبقات بالا بسیار متفاوت است. لذا پرورش و رشد سیاسی کودک به گروه، طبقه و یا سازمانی بستگی دارد که در آن زندگی می‌کند و از آن دیدگاه به جهان سیاست می‌نگرد (مهرداد، ۱۳۷۶: ۱۷۰-۱۷۱). بنابراین به نظر می‌رسد در طبقات بالا شرایط پیدایش فرهنگ دموکراتیک در افراد بیشتر فراهم باشد.

### ۳.۲. نظریه‌های مرتبط با عوامل کوتاه‌مدت

#### ۳.۲.۱. الکسیس دو توکویل

این نظریه که برای دموکراسی، جامعهٔ مدنی فعال، متعهد و کارآمد لازم است، دست کم از زمان تحلیل ابتدایی توکویل در کتاب *تحلیل دموکراسی در آمریکا* رایج شده است. به گفتهٔ توکویل تعامل و کنش متقابل رودررو در سازمان‌ها یا انجمن‌های داوطلبانه رسماً سازمان یافته برای پیدایش هنجارهای دموکراتیک در بین شهروندان لازم و ضروری است. آن‌ها به شهروندان ویژگی‌هایی از جمله اعتماد، اعتدال (میان‌روی)، توافق، مصالحه، تعامل و مهارت‌های بحث دموکراتیک را آموزش می‌دهند. توکویل اعتقاد دارد که حضور گسترده و همه‌جانبهٔ ارزش‌ها و رفتارهای معینی از قبیل میان‌روی، توافق و مصالحه شرط لازم برای ایجاد و تثبیت نهادهای دموکراتیک است. زیرا توافق و مصالحه، راه‌حل مسالمت‌آمیز کثرت‌گرایی و تضاد در یک جامعه است. توکویل اعتقاد دارد که بدون فرهنگ سیاسی توده که دارای مشخصات اعتدال و میان‌روی، اعتماد، تعامل، توافق و مصالحه باشد، آموزش مفهوم

دموکراتیک رأی دادن و اعطای قدرت سیاسی به توده، تضاد شدید و نفاق اجتماعی و به گفته وی، استبداد و خودکامگی توده‌ها را به وجود خواهد آورد (توکویل، ۱۳۴۷: ۳۵۵ - ۳۵۹).

### ۳. ۲. ۲. آلموند و وربا

از زمان مطالعه خردمندانه توکویل و تحلیل دموکراسی در آمریکا، اشخاص دیگری، سعی کردند به این سؤال پاسخ دهند که چه رابطه‌ای بین جامعه مدنی فعال، فرهنگ سیاسی دموکراتیک و نهادهای دموکراتیک کارآمد و مؤثر وجود دارد؟ آلموند و وربا از جمله این افراد هستند. آلموند و وربا در کتاب خود تحت عنوان فرهنگ مدنی، شواهد تجربی را ارائه می‌کنند مبنی بر این که عضویت در انجمن‌های داوطلبانه (اتحادیه‌های تجاری، سازمان‌های صنفی، اجتماعی، خیریه، مذهبی، مدنی - سیاسی و تعاونی‌ها)، توسعه فرهنگ مدنی دموکراتیک را به دنبال دارد.

آن‌ها در تحقیقی که در خصوص «میزان تأثیر عضویت در انجمن‌ها بر روی میزان توانایی و صلاحیت ذهنی افراد» انجام دادند، به این نتیجه رسیده‌اند که عضویت در سازمان‌ها به طور مثبت، صلاحیت و توانایی‌های مدنی<sup>۱</sup> افراد را تحت تأثیر قرار شخص از نظر ذهنی اعتقاد دارد که می‌تواند بر حکومت تأثیر بگذارد، اما ممکن است لزوماً به پیامد عملی نینجامد. ولی همین آمادگی ذهنی زمینه توانایی سیاسی<sup>۲</sup> (مشارکت سیاسی) افراد را افزایش می‌دهد. چرا که شهروندان احساس اطمینان و اعتماد به توانایی‌هایشان را به دست می‌آورند و به این وسیله می‌توانند نتایج، پیامدها و تصمیمات حکومتی را تحت تأثیر قرار دهند (آلموند و وربا، ۱۹۶۵: ۳۰۰-۳۲۵).

<sup>۱</sup> civic competence

<sup>۲</sup> political competence

۳. ۲. ۳. روبرت پاتنام

روبرت پاتنام در کتاب *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، بیشتر شواهدی تجربی را در تأیید نظریه توکویل فراهم آورده است. «بعد از انجام مقایسه جوامع مدنی در ایتالیا، شمالی و جنوبی، او اظهار می‌کند که توکویل درست گفته بود که حکومت دموکراتیک، زمانی که با یک جامعه مدنی فعال و قوی مواجه باشد، ضعیف نمی‌شود و تداوم می‌یابد» (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۸۲). به علاوه، وی استدلال می‌کند سازمان‌های فعال جامعه مدنی، سرمایه اجتماعی ایجاد می‌کنند و بدین ترتیب به افراد اجازه می‌دهند، به طور مؤثر و کارآمدی بر مسایل عمل جمعی غلبه کنند و از این طریق عملکرد نهادی بهبود می‌یابد. «او سرمایه اجتماعی را به عنوان ویژگی‌های سازمان اجتماعی از جمله اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها تعریف می‌کند که می‌توانند عملکرد حکومت را از طریق تسهیل کنش هماهنگ بهبود بخشند» (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۶۷).

۳. ۲. ۴. برم و ران

این دو از نظریه پردازان سرمایه اجتماعی هستند. «سرمایه اجتماعی به ساخت پیچیده روابط اجتماعی جمعی اشاره دارد که حل معمای عمل جمعی را تسهیل می‌کند» (برم و ران، ۱۹۹۷). آن‌ها تعدادی از متغیرها از جمله مدارا، اعتماد متقابل، عضویت و مشارکت در سازمان‌های جامعه مدنی را که بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک تأثیر دارند، مورد تأکید قرار می‌دهند. بر اساس استدلال محوری آن‌ها، مشارکت مدنی در نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فرد نسبت به سیاست خود و دیگران در داخل نظام سیاسی تأثیر دارد و به این ترتیب نگرش‌ها و رفتارهای دموکراتیک فرد را شکل می‌دهد، یعنی نهایتاً شهروندان از طریق مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه است که فرهنگ سیاسی دموکراتیک را یاد می‌گیرند.

مشارکت مدنی دو جنبه رسمی و غیر رسمی دارد: «مشارکت رسمی در بردارنده عضویت و مشارکت در مؤسسات ثبت شده، انجمن‌ها و کلوپ‌ها و گروه‌هایی است که فعالیت‌شان برنامه‌ریزی شده است و این فعالیت‌ها در قالب برنامه‌هایی در دست اجرا است؛ اما در شرایط غیررسمی دو حالت وجود دارد: ۱. درگیری لحظه‌ای که شامل فعالیت‌های گروهی با فواصل نامنظم است و ۲. مشارکت پایدار: فعالیت قاعده‌مند در گروه‌هایی است که سازمان یافته نیستند ولی نسبتاً دایمی و همیشگی‌اند» (یزدان‌پناه، ۱۳۸۲: ۵).

در این مقاله، جنبه رسمی مشارکت مدنی مورد نظر است: تعامل و مشارکت در انجمن‌ها یا سازمان‌های داوطلبانه‌ای که به طور رسمی سازمان یافته‌اند. هم‌چنین به وجه مدرن و سنتی بودن این انجمن‌ها و تأثیر آن‌ها در پیدایش فرهنگ دموکراتیک توجه شده است. زیرا انجمن‌های سنتی و انجمن‌های مدرن به لحاظ دارا بودن برخی ویژگی‌ها از هم متمایز هستند. ویژگی‌هایی هم‌چون انگیزه‌ها و نحوه شکل‌گیری متفاوت، درجه نظام‌مند بودن و مبتنی بودن بر اساس‌نامه، آیین‌نامه‌ها و فرآیندهای انتخاب و فعالیت دموکراتیک اعضا، اهداف، زمینه‌های فعالیت و رویکردهای حاکم بر آن‌ها، بخصوص از حیث فقدان یا وجود جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک، اقتدارگرایی و تبعیت از منابع قدرت به نحو غیر دموکراتیک، خودجوش و مردمی بودن در برابر منصوب، برگزیده و به وجود آمده از طرف مراجع قدرت یا منابع دارای هویت ایدئولوژیک.

ویژگی‌های یاد شده که به صورت قطبی بر روی یک طیف از هم متمایزند، باعث می‌شوند عضویت و مشارکت در دو نوع از انجمن‌ها، کانون‌ها و مجموعه‌های مدرن و سنتی جامعه مدنی تأثیرات متفاوتی از حیث کمک به ایجاد نگرش‌ها (شناخت‌ها، عواطف، آمادگی‌های رفتاری و الگوهای کنشی)، مهارت‌ها و تجارب همسوبا فرهنگ

سیاسی دموکراتیک در افراد پدید آید. به طوری که انتظار می‌رود، هر قدر افراد در تعداد بیشتری از انجمن‌های مدرن عضویت و مشارکت داشته باشند، آمادگی آن‌ها برای حمایت از دموکراسی بیشتر می‌شود. بدین معنی که عمل به قواعد کنش دموکراتیک، کسب ارزش‌هایی هم‌چون مدارا و علاقه‌مندی به تشریک مساعی و هم‌فکری با دیگران، درونی کردن بیشتر قوانین و التزام به رفتار قانون‌مند، نظرات دیگران، انتخابات و فرآیندهای عمل جمعی دموکراتیک، احترام به جامعه و توافقات جمعی، احساس کارآیی سیاسی و نظایر آن‌ها، یعنی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک در این گونه افراد بیشتر دیده می‌شود. زیرا نگرش‌ها و چارچوب‌های حاکم بر تشکیل و فعالیت انجمن‌های مدرن در برابر مجامع سنتی که از ارزش‌های ایدئولوژیک و سنت‌گرایانه حمایت می‌کنند، بر حسب نظریه جامعه‌پذیری سیاسی غیرمستقیم زمینه کسب تجارب مرتبط با رفتار دموکراتیک را بیشتر فراهم می‌آورند.

### ۳. ۲. ۵. میشلر و رز

میشلر و رز برای تبیین عناصر فرهنگ سیاسی دموکراتیک «الگوی یادگیری در سراسر زندگی» را طراحی کردند. در این الگو آن‌ها اعتقاد دارند که نگرش‌های افراد نه تنها در دوران اولیه زندگی فرا گرفته می‌شوند، بلکه از طریق کسب تجربیات تازه در طول زندگی، روزآمد و نو می‌شوند. علاوه بر این ممکن است در اثر کسب تجربیات جدید و عملکرد نهادهای سیاسی، جهت‌گیری‌های گذشته فرد نسبت به نهادهای سیاسی که از طریق جامعه‌پذیری دوران اولیه زندگی به وجود آمده‌اند، تقویت شوند و یا از بین بروند. برای مثال مدارای سیاسی که به نظر می‌رسد در مقابل تغییر، نسبتاً غیرقابل نفوذ و عمیقاً ریشه‌دار است، احتمال دارد با ارائه اطلاعات جدید به افراد و تلاش در جهت ترغیب و قانع‌سازی سیاسی افراد، تحت تأثیر قرار گیرد (میشلر و رز، ۱۹۹۷).



۳.۲.۶. نظریه تربیت مدنی<sup>۱</sup>

تربیت مدنی، عامل بسیار ویژه و مهم جامعه‌پذیری سیاسی جوانان و نیز بخشی از الگوی جامعه‌پذیری سیاسی است که به وسیله رز و میشلر در سال ۱۹۷۷ ارائه شد. تربیت مدنی را می‌توان در سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری مورد بحث قرار داد. از این ابعاد، تحت عنوان دانش سیاسی، ارزش‌های سیاسی و مهارت‌های مشارکت سیاسی نام برده‌اند. در حوزه شناختی یا دانشی، تربیت مدنی مستلزم فراهم آوردن اطلاعاتی درباره ساختار حکومت، روابط حکومت و مردم و سازوکارهای توزیع قدرت است. در حوزه عاطفی یا ارزشی، تربیت مدنی گرایش‌ها و قابلیت‌های عاطفی مناسب با جامعه مدنی را در افراد زمینه‌سازی می‌کند. در حوزه رفتاری یا مشارکت، تربیت مدنی مستلزم فراهم آوردن مهارت‌های لازم برای زیستن در جامعه مدنی است (باقری، ۱۳۷۹: ۱۳۵-۱۳۷).

۳.۳. فرضیه‌ها

مطابق آنچه گفته شد، فرضیه‌های این پژوهش، بر اساس نظریه مشارکت مدنی، نظریه جامعه‌پذیری سیاسی غیرمستقیم و برخی از نظریه‌های ناظر بر رابطه طبقه، دین و دموکراسی تنظیم شده‌اند. به این ترتیب فرضیه‌های تحقیق عبارتند از:

۱. بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک رابطه معناداری وجود دارد، به طوری که هرچه پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد بالاتر باشد، فرهنگ سیاسی آن‌ها دموکراتیک‌تر است.

۲. فرهنگ سیاسی دموکراتیک تابعی از میزان مشارکت مدنی افراد است به گونه‌ای

که:

<sup>1</sup> civic education

۱.۲. هرچه میزان مشارکت افراد در انجمن‌های مدرن جامعه مدنی بیشتر باشد، فرهنگ سیاسی آن‌ها دموکراتیک‌تر است.

۲.۲. هرچه میزان مشارکت افراد در انجمن‌های سنتی جامعه مدنی بیشتر باشد، فرهنگ سیاسی آن‌ها کمتر دموکراتیک است.

۳. بین جهت‌گیری دینی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک رابطه معناداری وجود دارد، به گونه‌ای که افراد معتقد به دین‌داری غیرسیاسی نسبت به افراد معتقد به دین‌داری سیاسی از فرهنگ سیاسی دموکراتیک‌تری برخوردار هستند.

۴. هرچه میزان تجربه ارزش‌های دموکراتیک توسط افراد در محیط‌های گوناگون بیشتر باشد، فرهنگ سیاسی آن‌ها دموکراتیک‌تر خواهد بود.

#### ۴. روش‌شناسی

##### ۴.۱. جمعیت و نمونه

جمعیت آماری تحقیق حاضر عبارت است از دانشجویان تحصیلات تکمیلی (ارشد و دکتری)، استادان، کارمندان (رسمی و قراردادی) و نیروهای خدماتی که در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۵ در دانشگاه تربیت معلم تهران مشغول به تحصیل یا خدمت بوده‌اند. این جمعیت ۱۷۰۳ نفره، به تفکیک عبارتند از ۱۰۱۰ نفر دانشجوی تحصیلات تکمیلی (۸۰۰ دانشجوی ارشد و ۲۱۰ دانشجوی دکتری)، ۳۱۳ نفر عضو هیئت علمی (استاد: ۳۱ نفر، دانشیار: ۳۶ نفر، استادیار: ۱۳۸ نفر و مربی: ۱۰۸ نفر)، ۳۱۰ نفر کارمند (رسمی ۱۵۰ نفر و قراردادی ۱۶۰ نفر) و ۷۰ نفر نیروی خدماتی.

تعداد افراد نمونه، بر اساس فرمول کوکران و مفروضات زیر ۲۹۲ نفر تعیین شد که برای اطمینان بیشتر به ۳۰۰ نفر افزایش یافت:

- احتمال صحّت برآورد ۹۵ درصد بود.
- واریانس به دست آمده از مرحله پیش‌آزمون برابر با ۰/۲۳ بود.

• دقت احتمالی مطلوب ۵ درصد بود.

بر اساس روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم، تعداد نمونه در هر طبقه به نسبت کل جامعه آماری تعیین شد و از هر طبقه، نمونه مورد نظر به صورت تصادفی انتخاب گردید. در مجموع، ۵۵ نفر استاد، ۵۵ نفر کارمند، ۱۷۸ نفر دانشجوی تحصیلات تکمیلی و ۱۲ نفر از نیروهای خدماتی، به عنوان افراد نمونه انتخاب شدند.

#### ۴.۲. تعریف مفاهیم

تحقیق حاضر به روش پیمایشی انجام شده و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه است. اطلاعات مورد نیاز با مراجعه مستقیم به افراد به دست آمده‌اند. در این تحقیق مفاهیم به شرح زیر تعریف شده‌اند:

**مشارکت مدنی:** تعامل و مشارکت در انجمن‌ها یا سازمان‌های داوطلبانه‌ای که به طور رسمی سازمان یافته‌اند.

**داشتن تجربه ارزش‌های دموکراتیک در محیط:** میزانی که افراد ارزش‌ها و هنجارهای گوناگون محیط دموکراتیک را از طریق حضور در محیط‌های غیرسیاسی تجربه کرده‌اند یا به عبارت دیگر آموخته‌اند.

**جهت‌گیری دینی:** عقاید، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های دینی افراد است. در این تحقیق، دین‌داری غیرسیاسی و سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. بر این اساس، فرد ممکن است در باورها و عقاید و سلوک دینی خود درباره رابطه دین و سیاست، دین غیرسیاسی یا دین سیاسی را اختیار کند. دین‌داری غیرسیاسی قایل به تفکیک و تمایز بین نقش دین در حوزه عمومی و خصوصی است و کارکرد دین را منحصر به حوزه شخصی افراد می‌داند، در حالی که دین‌داری سیاسی به حضور دین در تمام حوزه‌های خصوصی و عمومی اعتقاد دارد.

<sup>۱</sup> . برای اطلاع بیشتر از نحوه سنجش متغیرها، نگاه کنید به حق‌خواه، ۱۳۸۵.

فرهنگ سیاسی دموکراتیک: «شیوه‌های مهمی که افراد را به‌طور ذهنی نسبت به عناصر اساسی نظام سیاسی‌شان جهت می‌دهند» (روزن‌بام، ۱۹۷۵: ۵). از نظر روزن‌بام عناصر اصلی و اساسی یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک عبارتند از: ۱. جهت‌گیری نسبت به ساختارهای حکومت شامل روش حکومت و ورودی‌ها و خروجی‌های حکومت ۲. جهت‌گیری نسبت به دیگران در نظام سیاسی شامل هویت سیاسی، اعتماد، قواعد بازی و ۳. جهت‌گیری نسبت به فعالیت سیاسی شامل توانایی سیاسی، احساس کارآیی سیاسی و اعتقاد و باور افراد به این که می‌توانند با استفاده از قدرت سیاسی خود فرآیندهای سیاسی را تحت تأثیر قرار دهند. اما در این پژوهش، تنها ابعادی که در ادامه به تعریف آن‌ها می‌پردازیم، مورد بررسی قرار گرفت.

حمایت از دموکراسی: «میزانی که شهروندان از دموکراسی به عنوان شکلی از حکومت در مقایسه با سایر نظام‌های سیاسی جایگزین حمایت می‌کنند» (فینکل، ۲۰۰۳: ۲).

مشروعیت مدنی: «در علوم اجتماعی و سیاسی مشروعیت به دو شکل جلوه‌گری می‌کند: مشروعیت الهی و مشروعیت مدنی. در مشروعیت الهی، حکومت خود را به نحوی با قدرت فوق طبیعی و الهی در ارتباط می‌داند. بارزترین مشخصه مشروعیت مدنی، توافق و قرارداد/ است. افراد و گروه‌ها با رضایت خود، قدرت را به حکومت واگذار می‌کنند (البته، قرارداد اشکال مختلفی دارد که نمونه رایج آن انتخابات است» (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۰۰۸).

مدارای سیاسی: «منظور از مدارای سیاسی میزانی از آزادی‌های قانونی دموکراتیک است که شهروندان خواهان گسترش و اعطای آن به افراد و گروه‌هایی هستند که ممکن است جزء مخالفان باشند» (فینکل، همان).

**اعتماد:** منظور میزان اعتمادی است که شهروندان به نهادهای سیاسی و اجتماعی دارند و از آن‌ها حمایت می‌کنند. این امر، برای رشد و پیشرفت دموکراسی در یک کشور لازم و ضروری است. «اعتماد سیاسی بنیادی‌ترین گرایش‌های عاطفی و ارزیابی‌کننده احساس فرد نسبت به نظام سیاسی یا حکومت است و دامنه آن از اعتماد شدید تا بدگمانی سیاسی یا بی‌اعتمادی کامل نوسان دارد. بدگمانی به میزان گرایش‌های منفی نسبت به حکومت اشاره دارد و بیان‌گر این عقیده است که حکومت و سیاست برنامه‌هایی منطبق با انتظارات مردم تهیه نمی‌کند» (میلر، ۱۹۷۴: ۹۵۶، به نقل از حسینی هاشم‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

**احساس کارآیی سیاسی:** احساس کارآیی سیاسی، عبارت است از باور و اعتقاد فرد به این که کنش سیاسی وی می‌تواند در فرآیند سیاست، تأثیرگذار باشد؛ به عبارت دیگر، فرد احساس می‌کند کنش سیاسی‌اش بر فرآیندهای سیاسی تأثیرگذار است یا می‌تواند تأثیر داشته باشد و این که تغییرات اساسی و اجتماعی امکان‌پذیر است و فرد به عنوان یک شهروند می‌تواند در ایجاد این تغییرات نقش ایفا کند» (حسینی هاشم‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۵۶-۱۵۷).

**پایبندی به قواعد بازی:** «فهم و برداشت افراد نسبت به قوانین و هنجارهایی که حوزه عمومی را تنظیم و اداره می‌کنند» (روزن‌بام، ۱۹۷۵: ۵). در حوزه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قوانین و مقررات مشخصی وجود دارد که برخی از این قواعد به شرح زیر هستند:

«الف. حوزه سیاست: حفظ آرای مردم (عدم تقلب در انتخابات)، تسری قانون به همه افراد، قرار گرفتن همه فعالیت‌ها در چارچوب قانون، برابری شهروندی و نفی شهروندی درجه اول و درجه دوم، فرصت‌های برابر برای همه افراد در تصمیم‌گیری‌ها و ...»

ب. حوزه اقتصاد: حذف امتیازات و رانت‌ها، فرصت‌های برابر جهت اخذ اعتبارات توزیع عادلانه و برابر یارانه و ... .

ج. حوزه فرهنگ: امکان تولید و مدیریت تولید فرهنگی برای همه، محافظت از حقوق معنوی و مادی مؤلفان، مصنفان و پدیدآورندگان، خارج شدن دانش و معرفت از حوزه امور امنیتی و ... .

د. تأمین امنیت اجتماعی برای همه: عدم تعرض به افراد در اماکن عمومی، عدم اعمال گزینش‌های سلیقه‌ای و ایدئولوژیک در کسب مشاغل و آموزش. قواعد بازی ناشی از ساخت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هستند و در رفتارها، گفتگوها و نگرش‌ها به صورت مبنایی عمل می‌کنند» (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۲-۱۳).

مشارکت سیاسی: به گفته مایکل راش مشارکت سیاسی افراد عبارت است از: «درگیری افراد در سطوح مختلف فعالیت‌های سیاسی که از دامنه وسیعی شامل عدم دخالت در فعالیت‌های سیاسی تا داشتن مقامی سیاسی برخوردار است» (راش، ۱۳۷۷: ۱۱۰). لوسین پای اعتقاد دارد وقتی که از مشارکت سخن به میان می‌آوریم، گاهی منظور افراد، فعالیت‌هایی است از قبیل تلاش برای دستیابی به مناصب دولتی، حضور در همایش‌های عمومی، پیوستن به احزاب سیاسی و ... گرچه بعضی اشکال محدودتر مشارکت مانند رأی دادن را مساوی مشارکت سیاسی محسوب می‌کنند، در هر صورت مشارکت یک پیوستار است که باید بر روی این پیوستار بین مشارکت‌کنندگان تمایز قایل شویم (لوسین پای و دیگران، ۱۳۷۰: ۴۶).

البته هر جامعه‌ای ممکن است انواع کنش‌های سیاسی منحصر به فرد خودش را داشته باشد. بر این مبنا از آنجا که هدف این پژوهش، بررسی جهت‌گیری‌ها و نگرش‌های افراد نسبت به عناصر نظام سیاسی است و نه رفتار سیاسی، لذا به جای

بررسی میزان مشارکت سیاسی افراد، آمادگی ذهنی کنش‌گران به مشارکت عقلانی، آگاهانه و نهادمند و نه مشارکت توده‌ای در سیاست مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۵. یافته‌های تحقیق

### ۵.۱. یافته‌های توصیفی

#### ۵.۱.۱. ویژگی‌های جمعیتی پاسخ‌گویان

نمونه مورد بررسی، شامل ۴۵/۳٪ (۱۳۶ نفر) زن و ۵۴/۷٪ (۱۶۴ نفر) مرد است، میانگین سنی پاسخ‌گویان ۳۰/۶۹ سال و بیشترین سن مشاهده شده ۲۶ سال است. اکثر افراد نمونه - مطابق انتظار - دارای سطح تحصیلات بسیار بالا در حد کارشناسی ارشد (۱۸۹ نفر، ۶۳٪) و دکتری (۶۰ نفر، ۲۰٪) بوده‌اند. سایر طبقات تحصیلی، از تحصیلات ابتدایی تا کارشناسی در مجموع ۱۷٪ را شامل می‌شود.

#### ۵.۱.۲. فرهنگ سیاسی دموکراتیک و ابعاد آن

برای دانستن این که نمونه مورد بررسی از حیث دارا بودن ابعاد گوناگون شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک در مجموع چه وضعیتی دارند، بهتر است جدول ۱ را از نظر بگذرانیم. چنانچه مشاهده می‌شود، جمعیت نمونه که عمدتاً دارای تحصیلات بالا و بافت دانشگاهی هستند، از وضعیت مناسبی در زمینه فرهنگ سیاسی دموکراتیک برخوردارند. بی آن که بخواهیم این نتیجه‌گیری را تماماً مردود بشماریم یا انکار کنیم، برای دقت بیشتر بهتر است قدری ارقام جدول ۱ را مورد کاوش و تأمل قرار دهیم. نخست این که میانگین این شاخص معادل ۳/۳۹ است. این بدان معنا است که سطح فرهنگ دموکراتیک جمعیت نمونه در حد متوسط یا اندکی بیش از آن است. مؤید این نتیجه رقم ۴۳/۷٪ رتبه متوسط در برابر ۱۰/۷٪ رتبه خیلی زیاد در شاخص مزبور است.

بر حسب نتایج به دست آمده، داشتن مدارای سیاسی، پایبندی به قواعد بازی و حمایت از دموکراسی قوی‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک در میان افراد

نمونه هستند و ضعیف ترین ابعاد به ترتیب عبارتند از: آمادگی و تمایل به مشارکت سیاسی، احساس کارآیی سیاسی و اعتماد سیاسی به نهادهای دموکراتیک موجود که البته سه موضوع اخیر در خصوص یک نمونه دانشگاهی محل تأمل است. اگر تا حدی بتوان اعتماد پایین به برخی از نهادهای سیاسی را در چنین نمونه‌ای در فضای سیاسی - اجتماعی سال‌های اخیر طبیعی دانست، چرا باید از حیث آمادگی و تمایل به مشارکت سیاسی و احساس کارآیی سیاسی، میانگین افراد نمونه پایین تر از سایر ابعاد فرهنگ سیاسی دموکراتیک باشد. هر چند به نظر می‌رسد این سه موضوع کاملاً با یکدیگر ارتباط دارند، در هر حال باید برای بهبود این وضعیت چاره‌اندیشی کرد.

جدول ۱. شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک و ابعاد آن (درصد)

میانگین از ۵	انحراف معیار	خیلی کم	کم	تاحدودی	زیاد	خیلی زیاد	
۳/۳۹		۲/۷	۱۰	۴۳/۷	۳۳	۱۰/۷	شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک
۲/۳	۱/۲۹	۳۳/۳	۲۶/۳	۱۶/۷	۱۶/۳	۷/۳	آمادگی و تمایل به مشارکت سیاسی
۳/۱۰	۲/۵۷	۷	۲۱/۷	۲۹	۲۹/۳	۱۳	احساس کارایی سیاسی
۳/۱۹	۳/۴	۴	۲۱/۷	۴۱/۳	۲۶	۷	اعتماد سیاسی
۳/۲۹	۱/۱	۲/۷	۲۳/۳	۳۴/۷	۲۰/۷	۱۸/۷	مشروعیت مدنی
۳/۷۷	۱/۰۳	۳/۳	۹	۱۹/۷	۴۲/۷	۲۵/۳	حمایت از دموکراسی و طرد اقتدارگرایی
۳/۹۷	۱	۴/۳	۴/۷	۱۱/۷	۴۸	۳۱/۳	پابندی به قواعد بازی
۴/۰۲	۱/۱۰۵	۲/۷	۹	۱۶/۳	۲۶/۳	۴۵/۷	مدارای سیاسی

بر اساس داده‌های مندرج در جدول ۲ استادان و دانشجویان بیشتر از کارکنان اداری و کارکنان اداری بیشتر از کارکنان خدمات از فرهنگ سیاسی دموکراتیک برخوردار هستند. علاوه بر این، مرور جدول فوق چند نکته مهم دیگر را آشکار می‌سازد.



الف) وجود فرهنگ سیاسی دموکراتیک در حد خیلی زیاد در تمام گروه‌های چهارگانه نسبت اندکی را شامل است تا جایی که در میان کارکنان خدماتی به صفر می‌رسد.

ب) به جز کارکنان خدماتی که بیشترین نسبت آن‌ها (۶۶٪) در ستون خیلی کم قرار می‌گیرد، سه گروه دیگر در این ستون واجد هیچ درصدی از افراد نیستند.

ج) سرانجام باید گفت بیشترین نسبت از افراد نمونه، در حد متوسط و زیاد واجد فرهنگ سیاسی دموکراتیک هستند. پس این خصیصه در میان استادان، دانشجویان و کارمندان در حد خیلی زیاد و خیلی کم، اندک و در حد متوسط و زیاد (یعنی یک حالت بینابین و متعادل)، بیشتر است.

جدول ۲. فرهنگ سیاسی دموکراتیک بر حسب جایگاه پاسخگویان

طبقات	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین	جمع
کارکنان خدمات	۰/۰	۸/۳	۸/۳	۱۶/۷	۶۶/۷	۱/۵۸	۱۲
کارمندان رسمی و قراردادی	۷/۳	۲۷/۳	۴۹/۱	۱۶/۴	۰	۳/۲۵	۵۵
دانشجویان تحصیلات تکمیلی	۱۲/۹	۳۳/۷	۴۴/۴	۹/۰	۰	۳/۵	۱۷۸
استادان	۷/۳	۴۱/۸	۴۱/۸	۹/۱	۰	۳/۴۷	۵۵
جمع	۱۰/۷	۳۳	۴۳/۷	۱۰	۲/۷		۳۰۰

## ۵. ۲. رابطه متغیرهای مستقل با فرهنگ سیاسی

در این مطالعه چند فرضیه به عنوان الگو و راهنمای اصلی تحقیق مطرح شده است که در ادامه به کمک محاسبات آماری و آزمون‌های مناسب صحت آن‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۵. ۲. ۱. پایگاه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک

پرسش مهم در این زمینه این است که آیا وجود درجاتی از فرهنگ سیاسی دموکراتیک به طور کل و نیز ابعاد آن به طور جداگانه در اعضای نمونه مورد بررسی با موقعیت آن‌ها در سلسله مراتب پایگاه اقتصادی - اجتماعی رابطه دارد یا خیر؟

به طوری که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک در سطح اطمینان ۹۹٪ ( $\chi^2 = ۰/۳۶۳$ ) رابطه وجود دارد. بدین معنی که افراد دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتر، به میزان بیشتری واجد فرهنگ سیاسی دموکراتیک هستند یا با شدت بیشتری با آن همراهی می‌کنند. در حقیقت هر قدر افراد در سلسله مراتب اقتصادی - اجتماعی دارای منزلت بالاتری باشند، به احتمال زیاد دارای خصوصیات و زمینه‌های مساعد بیشتری خواهند بود که در آن‌ها ابعاد گوناگون فرهنگ سیاسی دموکراتیک تجلی و تحقق یابد و بالعکس قرار داشتن در منزلت‌های پایین تر اقتصادی - اجتماعی احتمال فقدان کلی یا جزئی فرهنگ سیاسی دموکراتیک و مؤلفه‌های آن را بیشتر می‌سازد.

هم چنین نتایج نشان می‌دهد که رابطه بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و حمایت از دموکراسی، مشروعیت مدنی، پایبندی به قواعد بازی و احساس کارآیی سیاسی، در سطح اطمینان ۹۹٪ معنادار است، حال آن که بین این متغیر و اعتماد سیاسی در سطح اطمینان ۹۵٪ رابطه‌ای منفی و معنادار وجود دارد. به این ترتیب، افراد دارای پایگاه بالاتر در نمونه مورد بررسی و احتمالاً همگنان آن‌ها (در دانشگاه تربیت معلم) به میزان بیشتری نسبت به دیگر اعضای جمعیت آماری و نمونه تحقیق، از دموکراسی به عنوان بهترین نظام سیاسی حمایت می‌کنند، گرایش مثبتی نسبت به مشروعیت مدنی نظام دارند، قواعد بازی را قبول داشته و آن‌ها را رعایت خواهند کرد، از نظر سیاسی مداراجو هستند، احساس کارآیی سیاسی بالایی دارند، آمادگی و تمایل بیشتری به

مشارکت سیاسی دارند، اما به پاره‌ای از نهادهای سیاسی موجود، از جمله دولت و مجلس (در زمان انجام تحقیق) اعتماد سیاسی کمتری دارند.

این که آیا چنین روابطی در سایر دانشگاه‌های کشور و جامعه بزرگ‌تر وجود دارد یا خیر، به انجام پژوهش‌های وسیع‌تر و متنوعی نیاز دارد. اما بر اساس برخی خصوصیات جامعه دانشگاهی و برخی زمینه‌های نظری که ذکر آن‌ها در این جا باعث اطالۀ کلام است، نتایج حاصله به میزان زیادی منطقی و موجه و احتمالاً تعمیم‌پذیر به نظر می‌رسد.

#### ۲.۲.۵. جایگاه افراد در دانشگاه و فرهنگ سیاسی دموکراتیک

از آن جا که در مورد سنجش پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانشجویان، که حدود ۶۰٪ نمونه تحقیق را تشکیل می‌دهند - از وضعیت اقتصادی - اجتماعی والدینشان و نه خود آن‌ها استفاده شده است، تحلیل رابطه جایگاه پاسخ‌گویان و شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک و مقایسه آن با پایگاه اقتصادی - اجتماعی موضوعیت دارد. علاوه بر این، دانستن این نکته که در میان چهار رده کم و بیش متمایز موجود در دانشگاه، سطح فرهنگ سیاسی دموکراتیک و ابعاد آن چگونه توزیع شده است، با توجه به اهداف و ویژگی‌های جمعیت آماری تحقیق فی‌نفسه بسیار حایز اهمیت است. شایان ذکر است که متغیر جایگاه پاسخ‌گویان به عنوان متغیر رتبه‌ای در نظر گرفته شده که بر اساس منزلت اجتماعی پاسخ‌گویان مشخص شده است. استادان بالاترین رتبه کد ۴، دانشجویان تحصیلات تکمیلی کد ۳، کارمندان اداری کد ۲ و کارکنان خدماتی پایین‌ترین رتبه کد ۱.

همان‌طور که داده‌های جدول ۳ نشان می‌دهد؛

الف) رابطه بین جایگاه پاسخ‌گویان در دانشگاه و شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک در سطح اطمینان ۹۹٪ ( $\alpha = 0.002$ ) معنا دار است. به این ترتیب، استادان

و دانشجویان تحصیلات تکمیلی که منزلت اجتماعی بالاتری در دانشگاه دارند، به میزان بیشتری از فرهنگ سیاسی دموکراتیک برخوردار هستند. رابطه به دست آمده از حیث جهت، شدت و سطح معناداری و نیز به لحاظ مضامین نظری با رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک تا اندازه زیادی مشابهت دارد.

ب) بین جایگاه پاسخ‌گویان در دانشگاه و اغلب مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک، به جز دو مورد آمادگی و تمایل به مشارکت سیاسی و مدارای سیاسی رابطه معنادار به دست آمده است. به طوری که می‌توان گفت استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی که دارای جایگاه بالاتری در دانشگاه هستند بیشتر از نظام دموکراسی به عنوان بهترین نظام حکومتی حمایت می‌کنند، پایبندی بیشتری نسبت به قواعد بازی از خود نشان می‌دهند، گرایش بیش‌تری نسبت به مشروعیت مدنی دارند و احساس کارآیی سیاسی بالاتری دارند. اما در خصوص آمادگی و تمایل به مشارکت سیاسی و مدارای سیاسی تفاوت معناداری میان افراد دارای جایگاه‌های مختلف دیده نمی‌شود.

ج) بنابراین در کل بر حسب نتایج جدول ۳، فرضیه نخست تحقیق که مدعی وجود رابطه مثبت و معنی‌دار میان پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد و میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک آن‌ها است، تأیید می‌شود.

#### ۵.۲.۳. فرهنگ سیاسی دموکراتیک و میزان مشارکت مدنی افراد

بر اساس اغلب مباحث نظری و پژوهش‌هایی که قبلاً در این مقاله بدان‌ها اشاره شده است، این فرضیه که مشارکت هر چه بیشتر در قالب انجمن‌ها، سازمان‌ها و کانون‌های مختلف جامعه مدنی به ویژه آن‌ها که دارای بنیادها، ساختارها و رویکردهای دموکراتیک هستند، می‌تواند به کسب عناصر گوناگون شناختی، عاطفی و رفتاری فرهنگ سیاسی دموکراتیک منجر شود، مکرراً مورد تأکید قرار گرفته است. پشتوانه

این فرضیه، نظریه جامعه‌پذیری سیاسی به ویژه از نوع غیرمستقیم آن است. اینک وقت آن رسیده است که بر اساس آزمون‌های آماری در چارچوب این پژوهش به فرضیه مزبور رسیدگی کنیم، به خصوص با تفکیک نقش انجمن‌های مدرن و سنتی به لحاظ تفاوت‌های آن‌ها که می‌تواند به تمایز در تأثیرگذاری‌شان بینجامد. ابتدا بینیم بین مشارکت در انجمن‌های مدرن جامعه مدنی، نظیر تعاونی‌های محلی و خانوادگی، انجمن‌های حمایتی، انجمن‌های قومی، انجمن‌های فرهنگی و هنری و... با شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک و ابعاد گوناگونش چه رابطه‌ای وجود دارد، سپس همین موضوع را در خصوص مشارکت در انجمن‌های سنتی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف) مشارکت افراد در انجمن‌های مدرن جامعه مدنی: بر اساس داده‌های جدول ۳ می‌توان گفت:

۱. بین مشارکت در انجمن‌های مدرن جامعه مدنی و شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک در سطح اطمینان ۹۹٪ ( $r = 0/205$ ) رابطه‌ای معنادار وجود دارد. به این ترتیب که هر چه میزان مشارکت افراد در انجمن‌های مدرن جامعه مدنی بیشتر باشد، فرهنگ سیاسی آن‌ها دموکراتیک‌تر است و نیز با احتیاط و تا حدودی می‌توان گفت:
۲. هر چه میزان مشارکت افراد در انجمن‌های مدرن جامعه مدنی بالاتر باشد، آن‌ها قواعد بازی را بیشتر یاد می‌گیرند، از نظر سیاسی خودشان را افرادی کارآمد می‌بینند، اعتقاد دارند که می‌توانند در فرآیندهای سیاسی تأثیرگذار باشند و آمادگی و تمایل بیشتری برای مشارکت در سیاست دارند، اما به برخی از نهادهای سیاسی موجود (در زمان انجام تحقیق) کمتر اعتماد دارند؛ ۳. بین مشارکت در انجمن‌های مدرن جامعه مدنی و سایر ابعاد از قبیل حمایت از دموکراسی، مشروعیت مدنی، مدارا و اعتماد اجتماعی در سطح اطمینان ۹۵٪ رابطه معناداری به دست نیامد.

ب) مشارکت افراد در انجمن‌های سنتی جامعه مدنی: هم‌چنین داده‌های جدول ۳ نشان می‌دهند: ۱. بین مشارکت در انجمن‌های سنتی جامعه مدنی و شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک در سطح اطمینان ۹۹٪ (۰/۱۸۱- = آر) رابطه‌ای منفی و معنادار وجود دارد. بدین معنی، افرادی که در انجمن‌های سنتی بیشتر مشارکت می‌کنند از فرهنگ سیاسی دموکراتیک کمتر برخوردار هستند. شاید این امر به خاطر نوع ساختار و نگرش‌های حاکم بر این انجمن‌ها باشد ۲. افرادی که در انجمن‌های سنتی مشارکت می‌کنند، به نظام دموکراسی به عنوان بهترین نظام حکومتی اعتقاد ندارند و از آن حمایت نمی‌کنند، به مشروعیت مدنی و پایه‌های مردمی حکومت اعتقاد ندارند، بلکه ممکن است به مشروعیت الهی و قدسی اعتقاد داشته باشند و حکومت مبتنی بر اراده و اختیار انسان‌ها را طرد کنند، از نظر سیاسی کمتر مدارا جو هستند و خواستار محدودیت و منع آزادی‌های دموکراتیک برای اقشار و گروه‌های گوناگونی هستند که ممکن است جزء مخالفان آن‌ها باشند. به علاوه، این افراد احساس کارآیی سیاسی بالایی ندارند ۳. مشارکت در این انجمن‌ها تأثیر معناداری بر نگرش به قواعد بازی و آمادگی و تمایل به مشارکت سیاسی ندارد.

در خصوص نتایج مندرج در ستون‌های سوم و چهارم جدول ۳ چند نکته قابل ذکر است.

۱. اغلب روابط به دست آمده بر حسب ضرایب همبستگی پیرسون در دو جدول مربوط به مشارکت در انجمن‌های مدرن و سنتی جامعه مدنی چندان که باید قوی نیست، اما سطح معناداری به دست آمده برای آن‌ها و علامت مثبت یا منفی ضرایب، وجود اصل رابطه و جهت آن را فی‌الجمله برای محققان به اثبات می‌رساند. به ویژه که مبنای نظری اصل فرضیه مشارکت و تقسیم آن به مشارکت در سازمان‌های مدرن و سنتی، به اندازه کافی قوی و مستحکم است. به این ترتیب به خصوص بر حسب روابط

به دست آمده برای دو شاخص کلی مشارکت در انجمن‌های مدرن و سنتی می‌توان مدعی تأیید فرضیه‌های تحقیق بود. بدین معنا که مشارکت بیشتر در انجمن‌های مدرن احتمال داشتن سطح بالاتری از فرهنگ سیاسی دموکراتیک را افزایش می‌دهد و برعکس مشارکت بیشتر در انجمن‌های سنتی احتمال مزبور را به مراتب به طور معناداری پایین می‌آورد. در عین حال باید اذعان داشت که شاید اتخاذ شیوه و ابزار پژوهشی مناسب تر بتواند بیش از این، روابط میان تجربه مشارکت در مجموعه‌های دموکراتیک تر و کسب ابعاد گوناگون فرهنگ سیاسی دموکراتیک را نشان دهد.

۲. مشارکت در انجمن‌های مدرن به تقویت پایبندی افراد به قواعد بازی دموکراتیک، احساس کارآیی سیاسی، آمادگی و تمایل به مشارکت در انجمن‌ها می‌انجامد. حال آن که مشارکت داشتن در انجمن‌های سنتی به طرد الگوی حکومت دموکراتیک و پایه‌های مشروعیت مدنی برای نظام سیاسی و به ویژه با شدت زیاد به تضعیف مدارای سیاسی (۳۸/۰- آر) با دیگران و به احتمال زیاد، رقبا و مخالفان منجر می‌شود.

۳. جالب توجه آن که مشارکت کنندگان در هر دو نوع انجمن‌های مدرن و سنتی، اعتماد سیاسی چندانی به بخش‌هایی از نهادهای سیاسی موجود نداشته‌اند.<sup>۱</sup> اما شدت بی‌اعتمادی به نهادهایی مانند دولت و مجلس در زمان جمع‌آوری اطلاعات (۱۳۸۴- ۱۳۸۵) در انجمن‌های سنتی بیش از انجمن‌های مدرن بوده است (آر ۳۴۴/۰- در برابر آر ۱۴۱/۰-).

<sup>۱</sup> . در این پژوهش اعتماد سیاسی به بخش‌هایی که با فرآیندهای انتخاباتی و آرای مستقیم مردم رابطه بیشتری دارند، موردنظر بوده است.

۵. ۲. ۴. نوع جهت‌گیری دینی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک

با توجه به جایگاه و اهمیت نوع جهت‌گیری دینی افراد در تعیین نظام ارزشی، نگرش‌ها، نظام ترجیحات و انتخاب‌های افراد، به ویژه در جوامعی مانند جامعه ما که نقش دین و تأثیرات ناشی از آن بیش از جوامع دیگر مورد تأکید قرار می‌گیرد، یکی از فرضیه‌ها و پرسش‌های مهم این پژوهش حول محور نوع جهت‌گیری دینی افراد مورد مطالعه و میزان یا سطح فرهنگ سیاسی دموکراتیک آن‌ها می‌چرخد. بر اساس مباحث نظری و برخی پژوهش‌های تجربی انتظار می‌رود، سطح فرهنگ سیاسی دموکراتیک و بیشتر مؤلفه‌های آن در افرادی که دارای جهت‌گیری دینی غیرسیاسی هستند، یعنی قایل به نوعی دین‌داری حداقلی از حیث میزان دخالت دین در عرصه‌های حکومتی می‌باشند، به علت داشتن بنیان‌های عقیدتی همسو با گرایش‌های دموکراتیک، بالاتر باشد.

نتایج حاصل از بررسی این فرضیه در ستون پنجم از جدول ۳ منعکس شده است. به طوری که مشاهده می‌شود، بین نوع جهت‌گیری دینی و شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک در سطح اطمینان ۹۹٪ ( $r = 0.437$ ) رابطه معنادار نسبتاً قوی وجود دارد. بدین معنی که افراد دارای جهت‌گیری دینی غیرسیاسی و عرفی (افرادى که اعتقاد دارند دین باید در عرصه خصوصی حضور داشته باشد) نسبت به افراد دارای جهت‌گیری دینی سیاسی و غیرعرفی (افرادى که اعتقاد دارند دین در تمام عرصه‌های عمومی و خصوصی باید حضور داشته باشد) دارای سطح بالاتر و قوی‌تری از فرهنگ سیاسی دموکراتیک هستند.

هم‌چنین نتایج نشان می‌دهد، افراد دارای جهت‌گیری دینی غیرسیاسی بیشتر از نظام دموکراسی به عنوان بهترین نظام سیاسی حمایت می‌کنند ( $r = 0.525$ )، به مبنای اساس مدنی و مردمی حکومت اعتقاد دارند ( $r = 0.622$ )، از تکثرگرایی و تنوع افکار و



عقاید در جامعه حمایت می‌کنند و خواهان گسترش آزادی‌های قانونی دموکراتیک برای افراد و گروه‌های مختلف هستند (آر= ۰/۵۹)، نسبت به مسایل سیاسی، احساس کارآیی و اثر بخشی بالایی (آر= ۰/۲۴۶) دارند، یعنی معتقدند می‌توان با استفاده از توانایی و استعداد فردی، شرایط مختلف را تغییر داد، به علاوه، این افراد آمادگی و تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی (آر= ۰/۱۹۶) دارند.

بین نوع جهت‌گیری دینی و پایبندی به قواعد بازی و اعتماد اجتماعی رابطه معناداری به دست نیامد.

به این ترتیب فرضیه این تحقیق بر اساس داده‌های تجربی به دست آمده، تأیید می‌شود. به این معنا که نوع جهت‌گیری دینی افراد در میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک آن‌ها تأثیر قوی داشته یا دست کم این دو با هم ارتباط قابل توجهی دارند. به طوری که متغیر نوع جهت‌گیری دینی به علت داشتن قوی‌ترین رابطه دو متغیری و سهم بسیار بالا در معادله رگرسیون که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، به مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک افراد مورد مطالعه تبدیل شده است. پس از این متغیر، از حیث شدت رابطه باید از پایگاه اقتصادی - اجتماعی و جایگاه افراد در دانشگاه یاد کرد. متغیرهایی هم چون میزان مشارکت در انجمن‌های مدرن یا سنتی و میزان تجربه ارزش‌های دموکراتیک در محیط خانوادگی، دوستانه، شغلی و آموزشی در ردیف‌های بعدی پیش‌بینی‌کننده‌های متغیر وابسته تحقیق جای می‌گیرند.

۵.۲.۵. فرهنگ سیاسی دموکراتیک و میزان تجربه ارزش‌های دموکراتیک در محیط مطابق رویکردهای نظری و پژوهش‌های مطرح شده در این مقاله، انتظار می‌رود هر قدر افراد در محیط‌های مختلف زندگی خود (خانوادگی، دوستانه، آموزشی و شغلی) بیشتر در معرض تجربه ارزش‌های دموکراتیک باشند، در جریان اجتماعی شدن سیاسی خود و فرآیند یادگیری بلندمدت در طول زندگی به تدریج ارزش‌ها، نگرش‌ها و آمادگی

رفتاری لازم برای عمل دموکراتیک را بیشتر دریافت و درونی کنند و به عبارت دیگر به سطح بالاتری از فرهنگ سیاسی دموکراتیک دست یابند.

نتایج حاصل از ارزیابی این فرضیه پژوهش در ستون ششم از جدول ۳ انعکاس یافته است. در این مطالعه عمدتاً به دلیل صرفه جویی در زمان و کوتاه تر شدن پرسش نامه تحقیق و برخی مشکلات تکنیکی و اجرایی و نیز به خاطر نوع روش مطالعه (پیمایشی) و شیوه خاص جمع آوری اطلاعات، ناچار به ادغام ارزیابی محیط‌های خانوادگی و دوستانه از یک سو و شغلی و آموزشی از دیگر سو شدیم. شاید به این خاطر، نتایج به دست آمده، با وجود تأیید فرضیه تحقیق از حیث سطح معنی‌داری آماری و جهت رابطه، به لحاظ شدت همبستگی میان تجربه ارزش‌های دموکراتیک در محیط‌های خانوادگی، دوستانه، شغلی و آموزشی و میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک پاسخ‌گویان در حد رضایت‌بخشی قرار ندارد. ولی به هر حال با قدری احتیاط بخصوص با تکیه بر مبانی نظری تحقیق می‌توان هم‌چنان ادعا کرد که هر چه افراد در طول زندگی خود بیشتر فرصت تجربه ارزش‌های دموکراتیک را داشته باشند، در آینده به میزان بالاتری از فرهنگ سیاسی دموکراتیک دست خواهند یافت. در عین حال باید اضافه کرد که تجربه این‌گونه ارزش‌ها بر حسب یافته‌های تجربی این پژوهش، با متغیرهای پایبندی به قواعد بازی، مدارای سیاسی، اعتماد اجتماعی و اعتماد سیاسی ارتباط معنادار داشته است.

## فرهنگ سیاسی دموکراتیک و عوامل مرتبط با آن

جدول ۳. میزان همبستگی میان متغیرهای مستقل و شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک و ابعاد آن

متغیر	پایگاه اقتصادی اجتماعی	پایگاه پاسخ‌گویان در دانشگاه	مشارکت در انجمن‌های مدرن جامعه مدنی	مشارکت در انجمن‌های سنتی جامعه مدنی	جهت‌گیری دینی	تجربه ارزش‌های دموکراتیک در محیط	تجربه ارزش‌های دموکراتیک در محیط شغلی و آموزشی
شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک	۰/۳۶۳ ***	۰/۳۰۲ ***	۰/۲۰۵ ***	-۰/۱۸۱ **	۰/۴۳۷ ***	۰/۱۲۷ *	۰/۱۲۱ *
حمایت از دموکراسی	۰/۲۸۴ ***	۰/۲۵۶ ***	۰/۰۵۶	-۰/۲۷۴ ***	۰/۵۲۵ ***	-۰/۰۷۱	-۰/۰۴۹
مشروعیت مدنی	۰/۲۵۱ ***	۰/۲۰۲ ***	۰/۰۵۳	-۰/۲۹۱ ***	۰/۶۲۲ ***	۰/۰۰۶	۰/۰۱۳
پابندی به قواعد بازی	۰/۳۸ ***	۰/۴۶ ***	۰/۲۱۹ ***	۰/۰۳۵	۰/۰۴۴	۰/۱۴۱	۰/۲۲۳
مدارای سیاسی	۰/۱۵۸ **	۰/۰۸۲	-۰/۰۱۴	-۰/۳۸ ***	۰/۵۹ ***	۰/۱۵۲ **	۰/۱۲۴ *
اعتماد اجتماعی	۰/۱۵۶ **	۰/۱۵۹ **	۰/۰۷۶	۰/۱۱ *	۰/۰۶۳	۰/۲۲۹ ***	۰/۱۶۳ **
اعتماد سیاسی	-۰/۱۱۵ *	۰/۰۵۱	-۰/۱۴۱	-۰/۳۴۴ ***	-۰/۵۶۱ ***	۰/۲۷ ***	۰/۲۳ ***
احساس کارآیی سیاسی	۰/۱۷ **	۰/۱۳۵ *	۰/۱۲۷ *	-۰/۱۷۴ **	۰/۲۴۶ ***	۰/۰۸۸	۰/۱
آمادگی و تمایل به مشارکت سیاسی	۰/۱۹۴ **	-۰/۰۰۳	۰/۱۶۵ **	-۰/۰۱۸	۰/۱۹۶ **	-۰/۰۵۹	-۰/۰۸۹

\* با احتمال خطای کمتر از ۵ صدم معنادار است.

\*\* با احتمال خطای کمتر از ۱ صدم معنادار است.

\*\*\* با احتمال خطای کمتر از ۱ هزارم معنادار است.

### ۳.۵. عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک

به منظور بررسی تأثیر هم‌زمان متغیرهای مستقل بر شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک، ابتدا متغیرهای زمینه‌ای (جنس، سن، پایگاه اقتصادی - اجتماعی و جایگاه پاسخ‌گویان در دانشگاه) و اصلی (جهت‌گیری دینی، تجربه ارزش‌های دموکراتیک در محیط خانوادگی و دوستانه، تجربه ارزش‌های دموکراتیک در محیط آموزشی و شغلی، مشارکت در انجمن‌های مدرن جامعه مدنی، مشارکت در انجمن‌های سنتی جامعه مدنی) وارد معادله رگرسیون چندمتغیره شدند که در نهایت، متغیرهای جنس،

سن، جهت گیری دینی، تجربه ارزش های دموکراتیک در محیط خانوادگی و دوستانه، مشارکت در انجمن های مدرن جامعه مدنی، مشارکت در انجمن های سنتی جامعه مدنی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی باقی ماندند.

همان طور که در جدول ۴ ملاحظه می شود، ضریب همبستگی چندگانه به دست آمده (آر) برابر است با ۰/۶۰۱. به عبارت دیگر، متغیرهای باقی مانده در معادله به طور هم زمان در حد ۰/۶۰۱ با شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک رابطه دارند. ضریب تعیین (آر) ۰/۳۶۱ است، بدین معنا که متغیرهای یادشده، ۳۶٪ تغییرات شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک را تبیین می کنند. از بین این متغیرها، جهت گیری دینی (۰/۳۴۰ = بتا) بیشترین رابطه را با فرهنگ سیاسی دموکراتیک داشته است.

هم چنین، بین متغیر سن و مشارکت در انجمن های سنتی جامعه مدنی با فرهنگ سیاسی دموکراتیک رابطه منفی به دست آمد. به این معنی که، هرچه سن افراد کمتر باشد (افراد جوان تر) و مشارکت در انجمن های سنتی جامعه مدنی کاهش یابد، فرهنگ سیاسی دموکراتیک بالاتر خواهد بود.

در کل می توان گفت، در نمونه مورد بررسی و با قید احتمال در جمعیت آماری تحقیق، کسانی دارای سطح بالاتری از فرهنگ سیاسی دموکراتیک هستند که به ترتیب واجد خصوصیات زیر باشند: جهت گیری دینی غیرسیاسی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتر، جایگاه و منزلت بالاتر در دانشگاه (قرار داشتن در زمره استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی)، مشارکت بیشتر در انجمن های مدرن جامعه مدنی و برعکس مشارکت کمتر در انجمن های سنتی جامعه مدنی، تجربه بیشتری از ارزش های دموکراتیک در محیط های خانوادگی و دوستانه، قرار داشتن در میان مردان تا زنان و افراد جوان تر تا افراد مسن تر.

## فرهنگ سیاسی دموکراتیک و عوامل مرتبط با آن

جدول ۴. نتیجه‌گیری رگرسیون چند متغیره برای شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک

متغیرهای باقی‌مانده در مدل	بتا	تی	معناداری
Constant		۱۴/۳۳۶	۰/۰۰۰
جنس	۰/۱۰۰	۱/۹۸۲	۰/۰۴۸
سن	-۰/۰۹۹	-۱/۹۰۸	۰/۰۵۷
جهت‌گیری دینی	۰/۳۴۰	۵/۵۳۷	۰/۰۰۰
تجربه ارزش‌های دموکراتیک در محیط خانوادگی و دوستانه	۰/۱۲۳	۲/۲۶۸	۰/۰۲۴
مشارکت در انجمن‌های ملدن جامعه مدنی	۰/۱۹۳	۲/۹۰۹	۰/۰۰۴
مشارکت در انجمن‌های سنتی جامعه مدنی	-۰/۱۷۸	-۲/۳۸۵	۰/۰۱۸
پایگاه اقتصادی‌گ اجتماعی	۰/۲۵۴	۴/۸۰۱	۰/۰۰۰
آر = ۰/۶۰۱	۰/۳۶۱ = مجذور آر	۰/۲۲/۳۳۱ = اف	معناداری = ۰/۰۰۰

### ۶. بحث و نتیجه‌گیری

در جهان امروز شاهد گسترش روزافزون جنبش‌های دموکراسی خواهی و وادار ساختن نظام‌های حکومتی، به گردن نهادن بر ضوابط و رویه‌های نظام‌های مردم‌سالار هستیم. این همه به خاطر مزایا و دستاوردهایی است که از رهگذر تحقق دموکراسی واقعی در جوامع بشری به عنوان الگویی کارساز و کم‌ضرر (نه مطلق و صد در صد بی‌ضرر) از اداره جوامع حاصل می‌شود. در این معنا دموکراسی نه یک ارزش و هدف غایی، بلکه شیوه و راهی ارزشمند است که بر اساس عقلانیت جمعی و حتی ارزش‌های متعالی انسانی که منشأ یا تأیید دینی نیز دارند، بتوان بیشترین توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را برای آدمیان به وجود آورد. دموکراسی برای تشخیص حقیقت غایی یا مطلق و جایگزینی برای دین نیست، بلکه امری است که تنها از طریق نقد و نظارت دایمی، عقلانیت جمعی و اصلاح و بازنگری می‌تواند سودمند باقی بماند.<sup>۱</sup> برای حل این مسئله که چگونه می‌توان به شرایط مطلوب یک جامعه و نظام سیاسی

<sup>۱</sup> . در این مورد نگاه کنید به مقدمه کتاب بینایی، اثر ژوزه ساراماگو، ترجمه کیومرث پارسا.

دموکراتیک دست یافت، رویکردهای گوناگونی در تاریخ فلسفه و اندیشه سیاسی از دیرباز و به ویژه در دوران معاصر پدید آمده‌اند. در این میان به سه رویکرد عمده می‌توان اشاره کرد، یا به عبارت دیگر آرای مطرح شده را در قالب سه رویکرد مهم می‌توان دسته‌بندی نمود:

«رویکرد اول در بردارنده نظریاتی است که بر ایجاد اصلاحات در ساختارهای رسمی تأکید می‌کند و معتقد است اصلاح نهادهای رسمی بر عملکرد سیاست و حکومت تأثیر می‌گذارد» (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۴).

رویکرد دوم به تأثیر عملکرد نهادهای دموکراتیک بر توسعه اقتصادی - اجتماعی اصرار می‌ورزد (پاتنام، ۱۳۸۰: ۳۵).

رویکرد سوم در توضیح عملکرد نهادهای دموکراتیک، بر عوامل اجتماعی فرهنگی تأکید دارد. این گروه از نظریه‌پردازان اعتقاد دارند، گذار موفقیت‌آمیز به دموکراسی و تداوم و تحکیم آن، به فرهنگ سیاسی توسعه یافته (دموکراتیک) در بین شهروندان نیاز دارد (دایاموند، ۱۳۸۲).

برای تحقق دموکراسی به منزله پیش شرط یا لازمه توسعه سیاسی و سپس توسعه اقتصادی - اجتماعی دو دسته مبانی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد نیاز است. وجوه سخت‌افزاری دموکراسی، شامل ساختارهای قانونی و نهادی مانند انتخابات، مجلس و قوانین اساسی یا مدنی که توضیح‌دهنده چارچوب‌های رسمی دموکراسی هستند، معمولاً زودتر و کم و بیش آسان‌تر از وجوه نرم‌افزاری آن، یعنی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، جهت‌گیری‌های عاطفی، مهارت‌های رفتاری و عملکردهای هم‌سو با دموکراسی تحقق می‌یابند. گواه این امر، تاریخ تحولات سیاسی کشورهای جهان در طول دو قرن اخیر به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم در سطح کشورهای جهان سوم است.

این مقاله برگرفته از پژوهشی است که قصد دارد، عوامل مؤثر و مرتبط با وجوه نرم افزاری دموکراسی، یعنی فرهنگ سیاسی دموکراتیک را در سطح جمعیت نمونه‌ای از دانشگاه تربیت معلم به عنوان یکی از محیط‌های دانشگاهی بسیار ریشه‌دار و قدیمی مورد بررسی قرار دهد. خواسته آرمانی محققان، انجام چنین پژوهشی در سطح ملی بوده است تا نتایج حاصل هرچه بیشتر تعمیم‌پذیر و قابل اعتماد باشد و از این رهگذر ریشه‌های ناکارایی یا ضعف فرآیند مردم‌سالار کردن جامعه ما کشف و مورد رسیدگی چاره‌جویانه قرار گیرد. امیدواریم این مطالعه محدود بتواند به عنوان یک کار مقدماتی، نسبت به شناخت برخی نکات مهم و یافتن راهکارهای احتمالی مناسب دلالت‌هایی در بر داشته باشد.

در این جا می‌کوشیم مهم‌ترین نتایج به دست آمده از این پژوهش را به لحاظ مبانی نظری فرهنگ سیاسی دموکراتیک، با دیگر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه که اغلب در سطوح بزرگ‌تری انجام شده‌اند، مقایسه‌نماییم تا از این رهگذر میان پژوهش کوچک ما و تحقیقات بزرگ‌تر و هم‌چنین مباحث نظری مربوط، پیوند سازنده و راه‌گشایی ایجاد شود. این کار با فرض قبول تفاوت‌هایی است که میان تحقیقات مزبور از حیث گستره و روش‌های پژوهشی وجود دارد. لیکن به دلیل هم‌سویی چشم‌گیر نتایج با هم و با مبانی نظری، می‌توان نتیجه‌گیری و پیشنهادات احتمالی را به گونه‌ای مطرح ساخت که علاوه بر به دست آوردن تعمیم‌های تجربی محدود، دستاوردهای نظری و عملی بزرگ‌تری را نیز در بر داشته باشد.

برای این امر، با مرور مهم‌ترین نتایج و مقایسه آن‌ها با کارهای دیگران در جوامع مختلف و برخی مبانی نظری، می‌کوشیم تا بین این پژوهش و بررسی‌های بزرگ‌تر و دامنه‌دار صاحب‌نظران این عرصه، پیوندی ایجاد کنیم. البته این نکته شایان ذکر است که محققان خود به محدودیت این پژوهش و تمایز آن با تحقیقات بزرگ‌تر آگاهی

دارند، لیکن از آنجا که نتایج به دست آمده در اکثر قریب به اتفاق موارد با سایر پژوهش‌ها و مبانی تئوریک هم‌سویی دارند و از این بابت تناقض یا تعارضی در میان نیست، با اطمینان بیشتری کار مقایسه و ارائه پیشنهادها در سطح خرد و کلان قابل انجام است.

در نمونه مورد بررسی با توجه به محیط خاصی که افراد در آن قرار دارند (محیط دانشگاهی) و قاعدتاً باید بیش از دیگران در معرض تجربه ارزش‌های دموکراتیک باشند، چه بسا انتظار می‌رفت فرهنگ سیاسی دموکراتیک از آن‌چه به دست آمده، بالاتر باشد، حال آن‌که نتایج نشان داد در میان افراد نمونه، فرهنگ سیاسی دموکراتیک در حد متوسط و حداکثر کمی بیش از آن است. با وجود این به احتمال زیاد میانگین به دست آمده از نمونه، نسبت به میانگین فرهنگ سیاسی کل جامعه بالاتر است.

مسئله دیگر در این زمینه پایین بودن سطح برخی از ابعاد فرهنگ سیاسی دموکراتیک، هم‌چون تمایل و آمادگی برای مشارکت سیاسی، احساس کارآیی سیاسی و به خصوص ضعف اعتماد سیاسی افراد به نهادهای سیاسی موجود (حتی نهادهایی که جنبه دموکراتیک آن‌ها بیشتر است)، در میان نمونه دانشگاهی بررسی شده است. برای فهم بیشتر چرایی این پدیده‌ها و کشف راهکارهای احتمالی لازم است پژوهش‌هایی مناسب صورت گیرد.

همان‌طور که دایاموند در سال ۱۹۹۴ به این نتیجه دست یافت که بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی (تحصیلات فرد، درآمد، منزلت شغلی و تحصیلات پدر) و فرهنگ سیاسی دموکراتیک رابطه معنادار وجود دارد (دایاموند، ۱۹۹۴) در این مطالعه نیز رابطه معناداری بین این دو متغیر به دست آمد.



هم چنین بر حسب تفکیک جایگاه افراد در دانشگاه، افراد دارای تحصیلات و منزلت شغلی و اجتماعی پایین تر، از جمله کارکنان اداری و خدماتی نسبت به دانشجویان تحصیلات تکمیلی و استادان از فرهنگ سیاسی کمتر دموکراتیک برخوردار هستند.

به این ترتیب وجود رابطه میان منزلت اجتماعی و اقتصادی افراد با میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک هم در نمونه کوچک و هم در نمونه های بزرگ تر (در سطح ملی یا بین المللی) مکرراً تأیید شده است. بر این اساس انتظار می رود هر چه اجتماعات کوچک و بزرگ دارای تمایزات و شکاف های طبقاتی و منزلتی بیشتر باشند، توزیع فرهنگ سیاسی دموکراتیک در آن ها نیز متفاوت و در حقیقت متناسب با پایگاه های اقتصادی - اجتماعی آن ها است. حال اگر بخش های محروم تر جامعه از حیث کمیت بیشتر باشند و شکاف های منزلتی و طبقاتی به شکل حادثی بروز نمایند، انتظار می رود اولاً نوعی تمایز و دوگانگی آشکار در فرهنگ دموکراتیک قشرها و طبقات مختلف پیش آید که امکان مدارا، اعتماد، سازگاری و تفاهم اجتماعی را کاهش می دهد و ثانیاً این اختلاف ها با گسترش هر چه بیشتر تفاوت های طبقاتی به افزایش احتمال بروز تنش های اجتماعی و فرهنگی و نهایتاً تأخیر در استقرار کامل نظام های دموکراتیک خواهد انجامید. برای پیشگیری از این امر، اجرای سیاست های توسعه جامع، پایدار و هماهنگ که منجر به کاهش فقر و نابرابری ها و افزایش رفاه و عدالت اجتماعی خواهد شد و نیز گسترش آزادی های مدنی و فراهم آوردن زمینه مشارکت افراد در نهادها و سازمان های جامعه مدنی که مروج ارزش های دموکراتیک هستند و انجام برنامه های تربیتی به منظور آشنایی افراد با حقوق و آزادی های فردی و ارزش های دموکراتیک، برخی از راهکارهای مؤثر برون رفت از خطرات احتمالی گفته شده به نظر می رسد.

شایان ذکر است پدیده تمایز یا شکاف منزلتی در دانشگاه و پیامدهای آن، هم چون جامعه بزرگ تر باید مورد توجه مسئولان فرهنگی و مدیریت مراکز دانشگاهی باشد تا با اتخاذ تدابیر آموزشی، ارتباطی، تعاملی و سیاست‌های تأمین اجتماعی از آثار منفی آن کاسته شود.

میان نتایج تحقیق و تحلیل تسلر از تأثیر جهت‌گیری دینی بر حمایت از دموکراسی در پنج کشور فلسطین، مصر، مراکش، اردن و ترکیه با یافته‌های تحقیق حاضر در این زمینه مغایرت‌ها و مشابهت‌هایی وجود دارد. مغایرت‌ها از آن جهت که در ترکیه، فلسطین و مصر بین نوع جهت‌گیری دینی (عرفی<sup>۱</sup> و غیر عرفی) با حمایت از دموکراسی رابطه معناداری وجود نداشته است، مشابهت‌ها از این جهت که در الجزایر بین سطوح حمایت از ارشاد و هدایت اسلامی در عرصه‌های خصوصی و حمایت از دموکراسی رابطه معناداری وجود داشته است (البته چنین نتیجه‌ای ممکن است به شرایط متفاوت الجزایر نسبت به سایر جوامع برگردد. از آن جا که مردم الجزایر تجربه تلخی از نوع حکومت دارند و مناقشات فرقه‌ای و مذهبی را از سرگذرانده‌اند). به طوری که تسلر در پایان تحلیل اذعان داشته، علی‌رغم برخی روابط معنادار (الجزایر و اردن) اسلام تأثیر کمی روی گرایش‌های سیاسی دارد و از این به بعد وقتی مبادرت به تبیین جهت‌گیری‌های سیاسی در جامعه مسلمانان می‌شود نباید تأثیر اسلام در نظر گرفته شود (تسلر، ۲۰۰۲). به رغم استدلال مارک تسلر، در تحقیق حاضر جهت‌گیری دینی به عنوان مهم‌ترین متغیر با بتای ۰/۳۴ بخشی از تغییرات فرهنگ سیاسی دموکراتیک را تبیین کرده و جهت‌گیری دینی همبستگی زیادی با متغیر وابسته داشته است.

در این خصوص ممکن است نهایتاً این نتیجه‌گیری درست‌تر به نظر برسد که نه متغیر اسلام، بلکه نوع جهت‌گیری دینی دین‌داران (مسلمانان) در محیط‌ها و جوامعی

<sup>1</sup> Secular

که دین سیاسی وجه غالب پیدا می‌کند، عامل و تعیین‌کننده مهمی در سطح فرهنگ سیاسی دموکراتیک افراد خواهد بود.

علاوه بر این نتایج به دست آمده با آرای برخی از صاحب‌نظران در این زمینه هم‌سوئی قابل توجهی را نشان می‌دهد. از قبیل: دین‌داری عرفی و تمایز و تفکیک بین کارکرد دین در عرصه عمومی و خصوصی در اذهان افراد روند مردم‌سالاری را تسهیل می‌کند (ماردی، ۱۳۸۳)، درک دینی از سیاست با مقدمات و صغری کبرای حکومت دموکراسی تناقض دارد (هانتینگتون، ۱۳۸۱) و برای ایجاد یک جامعه دموکرات، عرفی‌گرایی عینی و یا تفاوت و تمایز نهادن بین کارکرد دین در عرصه عمومی و خصوصی لازم است (صدری، ۱۳۸۵).

پژوهش‌گران و نظریه‌پردازان مشارکت مدنی اعتقاد داشته‌اند مشارکت در انجمن‌های جامعه مدنی بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک و ابعاد آن تأثیر دارد. یافته‌های ما (علی‌رغم تفاوت سطح تحلیل، حجم نمونه و احتمالاً مشخصات روش شناختی دیگر) با نتایج برخی از پژوهش‌های انجام شده در این حوزه به ویژه آن‌هایی که در کشورهای در حال توسعه انجام شده، مشابه است. از جمله با نتایج تحلیل الکس وان سیکل از داده‌های موج ۱۹۹۵ - ۱۹۹۷ پیمایش ارزش‌های جهانی در دموکراسی‌های جدید آمریکای لاتین. بر اساس تحقیق مزبور، مشارکت مدنی، میزان اعتماد و بحث سیاسی و تا حدی حمایت از دموکراسی را افزایش می‌دهد و روی مدارا تأثیر ندارد (سیکل، ۲۰۰۳). در همین زمینه، نتایج تحقیق حاضر نشان داد مشارکت در انجمن‌های مدرن جامعه مدنی از بین هفت مؤلفه فرهنگ دموکراتیک با پای‌بندی به قواعد بازی، احساس کارآیی سیاسی، آمادگی و تمایل به مشارکت و اعتماد سیاسی همبستگی داشته است. استدلالی که روابط به دست آمده را توجیه می‌کند، این است که افراد با

مشارکت در این انجمن‌ها، راه‌های مشارکت و حتی نحوه برخورد با قوانین و مقررات را فرامی‌گیرند.

آلموند و وریا درباره رابطه بین مشارکت در انجمن‌های جامعه مدنی و عناصر فرهنگ سیاسی دموکراتیک خاطر نشان می‌کنند که مشارکت در انجمن‌ها، آمادگی و توانایی ذهنی کنش‌گران را برای مشارکت در سیاست فراهم می‌کند و از این طریق در نهایت منجر به مشارکت سیاسی یا رفتار دموکراتیک می‌شود (آلموند و وریا، ۱۹۶۵). به همین ترتیب از یافته‌های این پژوهش می‌توان برداشت کرد که مشارکت در انجمن‌ها هم احساس کارآیی سیاسی افراد را افزایش می‌دهد و هم زمینه آمادگی و تمایل ذهنی به مشارکت سیاسی را فراهم می‌کند.

در وضعیت فعلی جامعه ما، از یک سو جامعه مدنی و نهادهای آن در حال گسترش است و از سوی دیگر با رشد فزاینده گرایش‌های اصول‌گرایانه روبه‌رو هستیم. با توجه به چنین وضعیتی احتمال تعارض و شکاف بیشتر به خصوص در آینده وجود دارد. بنابراین، در زمینه تلاش برای تغییر رویکردها و رفع شکاف‌ها و ایجاد هم‌گونی و همانندی بیشتر، می‌توان برنامه‌های آموزش دموکراتیک را در سطح دانشگاه و جامعه پیشنهاد کرد.

نظریه جامعه‌پذیری سیاسی غیرمستقیم به تجربیات غیرسیاسی افراد در طول زندگی اشاره دارد که جهت‌گیری‌های سیاسی را شکل می‌دهند. به عنوان مثال میشلر و رز (۱۹۹۷) الگوی جامعه‌پذیری در سراسر دوران زندگی را مطرح کردند و اعتقاد داشتند، افراد در اثر تجربیاتی که در طول زندگی به دست می‌آورند، جهت‌گیری‌های سیاسی شان روزآمد و نو می‌شود. نتایج تحقیق حاضر در هم‌سویی با این نظریه نشان می‌دهد، میزان تجربه ارزش‌های دموکراتیک در محیط‌های خانوادگی، دوستانه، شغلی و آموزشی با شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک و برخی ابعاد آن، از قبیل مدارای

سیاسی، پابندی به قواعد بازی، اعتماد سیاسی و اجتماعی رابطه داشته است. هر چند روابط آماری به دست آمده در این تحقیق، به دلایلی که قبلاً گفته شد، حمایت تجربی بالایی را از این مطلب به دست نمی دهند (نگاه کنید به توضیحات جدول ۳).

اگرچه دست یابی به ساختارهای دموکراتیک به آسانی میسر نیست، اما در مقایسه با استقرار عناصر فرهنگ دموکراتیک با سهولت بیشتر و زمان کمتر، فراهم آوردن آن‌ها امکان پذیر است. در زمینه تحقق فرهنگ سیاسی دموکراتیک در جوامع پیشرفته گام‌های مؤثری برداشته شده است. آن‌ها با وجود داشتن زمینه‌های مساعد عینی و ذهنی و تغییر جهت گیری‌ها برای استقرار دموکراسی، برای تربیت شهروندان در جهت داشتن اخلاق مدنی و روحیه شهروندی و تعمیق و گسترش ابعاد فرهنگ سیاسی دموکراتیک برنامه‌های آموزشی منسجم و علمی و از پیش تعیین شده ارائه کرده‌اند. به نظر می‌رسد در جامعه‌مان نیز باید به امر آموزش شهروندی و تربیت و آموزش فرهنگ سیاسی دموکراتیک توجه شود. در کنار اجرای سیاست‌های توسعه‌ای جامع و هماهنگ، گسترش حوزه عمومی، آزادی‌های مدنی و تلاش برای کم کردن شکاف‌های طبقاتی، بدون تربیت و آموزش نمی‌توان امیدوار بود که این نوع فرهنگ استقرار پیدا کند.

### منابع

آل‌غفور، سید محمد تقی (۱۳۷۵) «نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر»، فصلنامه نقد و نظر، ۷ و ۸: ۱۱۲-۱۳۷.

آلموند؛ گابریل و دیگران (۱۳۷۶) چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، چاپ دوم، تهران: کویر.

باقری، خسرو (۱۳۷۹) «امکان و فرآیند تربیت مدنی در ایران»، *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران*، ۶۰: ۱۲۰-۱۳۹.

بشیری، حسین (۱۳۷۵) «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی»، *فصلنامه نقد و نظر*، ۷ و ۸: ۷۴-۸۵.

بوستانی، داریوش (۱۳۷۹) «بررسی تأثیر طبقه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی (مطالعه موردی: افراد بیست سال به بالای شهر شیراز)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز*.

بیات تبریزی، رضا (۱۳۷۹) «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر فرهنگ سیاسی (افراد مورد مطالعه: دانشجویان دوره کارشناسی روزانه دانشگاه تهران)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز*.

پاتنام، روبرت؛ روبرت لئوناردی و رافائلا نانتی (۱۳۸۰) *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: روزنامه سلام.

توکویل، الکسیس (۱۳۴۷) *تحلیل دموکراسی در آمریکا*، ترجمه رحمت‌الله مراغه‌ای، تهران: زوار.

حسینی هاشم‌زاده، داود (۱۳۷۹) «بررسی فرهنگ سیاسی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران*.

حق‌خواه، مژگان (۱۳۸۵) «بررسی فرهنگ سیاسی دموکراتیک و عوامل مؤثر بر آن در دانشگاه تربیت معلم تهران در سال تحصیلی ۱۵-۱۴»، *گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم تهران*.

رضاقلی، علی (۱۳۷۱) *جامعه‌شناسی خودکامگی*، چاپ دوم، تهران: نی.

ساراماگو، ژوزه (۱۳۸۵) *بینایی*، کیومرث پارسا، چاپ چهارم، تهران: شیرین و گوینده.  
سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۸) «مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۱۳۵ و ۱۳۶: ۸۶-۹۹.

شایگان، داریوش (۱۳۷۴) زیر آسمان‌های جهان، گفتگوی شایگان با رامین جهانگللو، نازی عظیم، تهران: فروزان.

فولر، گراهام (۱۳۷۳) قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

لیپست، سیمور مارتین (۱۳۸۳) دایرةالمعارف دموکراسی، سرپرستان ترجمه فارسی کامران فانی و فریبرز مجیدی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.

محمدی، مجید (۱۳۷۸) جامعه مدنی ایران، بسترهای نظری و موانع، تهران: مرکز.

مهرداد، هرمز (۱۳۷۶) زمینه‌های جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌پندیری سیاسی، تهران: پازنگ.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱) موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، چاپ سوم، تهران: روزنه.

یزدان‌پناه، لیل (۱۳۸۲) «بررسی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت اجتماعی در میان شهروندان ۱۸ سال و بالاتر ساکن در مناطق ۲۲ گانه تهران»، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.

Almond, G and S. Verba (1965) *Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations* Princeton University Press.

Brehm, J. and W. Rahn (1997) Individual Level Evidence for the Causes and Consequences of Social Capital *American Journal of Political Science* 41, 3: 999-1023.

Diamond, Larry (1994) *Political Culture and Democracy in Developing Countries* USA: Rinner Publishers

Finkel, Steven E. (2003) *Can Democracy Be Taught* Woodrow Wilson Department of Politics, University of Virginia.

Finkel, Steven, E. (2003) *Can Democracy Be Taught* Woodrow Wilson Department of Politics, University of Virginia.

Fletcher, Joseph & Sergeyv Boris, (2002) "Islam and Intolerance in central Asia: the case of Kyrgyzstan" *Europe -Asia Studies* 54, 2: 254-275.

Merelman, R. (1972) "The Adolescence of Political Socialization", *Sociology of Education* 45: 134-60.

- Mishler, W. and R. Rose (1997) "Trust, Distrust and Skepticism: Popular Evaluations of Civil and Political Institutions in Post Communist Societies" *The Journal of Politics* 59, 2: 414-451.
- Rosenbom, Walter, (1975) *Political Culture*, New York: Praeger Publisher.
- Seligson, Mitchell A. (1993) "Political Culture and Regime Type: Evidence from Nicaragua and Costa Rica", *Journal of Politics* 55, 3: 777-792.
- Sickle, Alex Van (2003) *The Micro Foundations of Democratic Development*, University of California at Irvine
- Teorel, Jan (2002) "Political Culture and Democracy in Post Communist Russia: A Tale of Three Regions". 1, *Contemporary Europe Research Center*.
- Tessler, Mark (2002) "Islam and Democracy in the Middle East: The Impact of Religious Orientations on Attitudes toward Democracy in four Arab Countries" *Comparative Politics* 34: 337-354.